

کشف شاهنامه قبل

از دوره مغل

۶۱۴ هـ ق = ۱۲۱۷ م

آغاز پژوهشهای نوی در شاهنامه شناسی

نگارش

علامه عبدالحی حبیبی

۱۳۶۲ ش ۱۹۸۳۶ م

حق چاپ کتاب با ناشر محفوظ است

معرفی کتاب

نام: کشف شاهنامه قبل از دوره مغل
نگارش: علامه عبدالحی حبیبی
ناشر: علامه رشاد خیرندویه تولنه
پرداخت مالی: مرکز تحقیقات علامه حبیبی
خدمات کمپیوتر: مطبع الله ورهیاال
سلسله نشرات: ۸
سال طبع: ۱۳۸۶ ش برابر با ۲۰۰۷ م
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

فهرست

| | |
|----|---------------------------------------|
| ۳ | (۱) نسخه های مهم خطی |
| ۱۰ | (۲) نسخه کهنتر ۶۱۴ ق |
| ۱۴ | (۳) مقدمه های شاهنامه |
| ۱۹ | (۴) مقدمه متوسط (ف) |
| ۳۰ | (۵) متن (ف) |
| ۴۶ | (۶) ناهمگونیهای نسخه ها |
| ۵۳ | (۷) یک مقایسه دیگر |
| ۵۶ | (۸) اول و آخر نسخه (ف) با نظر مقایسوی |
| ۵۹ | صفحه آخر |

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شاهنامه فردوسی کتابیست با ارج جهانی و حماسه بیست که اکثر پهلوانان داستانهای دل انگیز آن، بسرزمین آریانی باستانی و خراسان مابعد (افغانستان کنونی) تعلق دارد و جولانگاه این گردان و شاهان نامور هم همین مناطق بلخ، تخار، سمنگان، کابل، غزنه، بست، زابل، نیمروز، هرات و مجاری هلمند و غیره بوده.

خود فردوسی هم از سرزمین طوس برخاسته، که در آنوقت جزوی از خراسان، در تحت سلطه فرمانروایان غزنه بوده و تمام روایات باستانی رویدادهای شاهنامه را هم از دهقانان و پیر مردان^۱ این سرزمین شنیده و باقریحه استوار و نیرومند که در شعر دری داشت آنرا برشته نظم آبدار کشیده است.

بنا برین هم از نظر تاریخی و داستانی و هم از جهت رجال شناسی و جغرافیایی و هم از پهلوی ادبی و لسانی، بیشتر از موارد در خور افتخار مردم و سرزمین ما شمرده میشود و بایستی که همواره مورد توجه محققان و زبان شناسان و سایر دانشمندان باشد و ما میدانیم که این کتاب ارزشمند قبلاً توجه عامه مردم ما را بحدی جلب کرده بود، که در شبهای دراز زمستان در زیر صندلیها و یا در تاوخانه های گرم، بزمهای شاهنامه خوانی می آراستند و پیران

^۱ سخن گوی دهقان چه گوید نخست (آغاز داستان کیومرث)

سخن گوی دهقان چنین کرد یاد

تو بشنو زگفتار دهقان پیر (داستان جنگ رستم باکوان دیو، ۱۳۶۱۳)

و جوانان از شنیدن داستانهای عبرتناک و سودمند آن حظ میبردند و هم بنابراین شاهنامه نویسی و شاهنامه آرایی در مدت این ده قرن، از استانبول تا کلکته رواج داشت و هنرمندان از کاتبان خوش نویس یا نقاشان و مُذهَّبان و مصوّران و صحّافان و جدول کشان و غیره، این کتابرا مظهر هنرمندیهای خود قرار داده بودند و تاکنون صدها نسخه خوش خط و مزین و مُذهَّب و مصوّر آن در کتابخانه ها و موزیم های دنیا محفوظست.

ولی جای تعجب است که کتابی با چنین ارزشهای ادبی و هنری، که مورد توجه و خوانش مردم از دربارها تا بزمهای عامه در روستاها و شهرها بوده، حتی یک نسخه قدیم آن، که نزدیکتر بعصر حیات فردوسی (نیمه اول قرن پنجم هجری) باشد باقی نمانده و تاکنون بر محققان و قدر شناسان این حماسه جهانی پدیدار نیست و نه علت این مسئله بر کسی روشن است، جز اینکه بگوییم: یغمای جهانسوز چنگیزیان، تمام مراکز تمدن و کتابخانه های آسیای میانه و خراسان و ایران را از بین برد و درین بین نسخه های شاهنامه، با سایر آثار ارزشمند دانشوران این سرزمین هم از بین رفت و قراریکه برخی از مؤرخان، از آنجمله یاقوت حموی، بوجود چنین کتابخانه های غنی و اتلاف آن اشاره ها دارند.

اما درینجا باستماع این دلیل، بحث ما قطع نمیشود و صدها سخن دیگر در باره این اثر گرانبهای فردوسی مورد توجه ژرف بنیان سخن شناس قرار میگیرد که از تمام نسخه های باقیمانده و خطی شاهنامه، غالباً دو نسخه موجود نیست، که در ثبت کلمات و ترتیب یا عدد ابیات و تسلسلِ فصول و مطالب، باهم شباهت و موافقت در تام داشته باشند. این مسئله هم هر شخص ژرف نگر را به شبهت و وسواس اندر می سازد، که اگر بقول فردوسی:

پی افگندم از نظم کاخی بلند
 که از باد و بارانش ناید گزند
 این کاخ پرافتخار نظم، اگر از چشم عوامل طبیعی مانند باد و باران

۳ کشف شاهنامه قبل از دوره مغل

گزندی ندید، ولی از گزند ارادتمندان شاعر یعنی خواننده گان و نقالان و نویسنده گان نسخ خطی و فرهنگ نگاران و حتی درباریان و دانشمندی که به جمع و ترتیب و اصلاح نسخه های خطی آن گماشته می شدند و در متن آن دست می بردند، نجات نیافت و آسیبهایی دید، که تلافی آن اکنون میسر نبوده و تمییز و تطهیر اصل از جعل بسیار دشوار است، در حالیکه نسخه اقدمی که بعصر سراینده آن نزدیکتر باشد، تاکنون کشف نشده و بقول یکی از کارکنان شاهنامه طبع مسکو، اکنون دو نسخه کهنه یا نو شاهنامه یافت نمیشود، که در آنها دویست بیت پی در پی همسان و بی کاستی و فزونی باشد^۲.

چون نظم شاهنامه در سنه (۴۰۰ هـ ق = ۱۰۰۹ م) ختم شده، بنابراین معتبرترین نسخ آن همان تواند بود، که در طول همین قرن پنجم یا ششم هجری از طرف اهل زبان دری، و مخصوصاً در خراسان کتابت شده باشد، زیرا خراسانیان با طرز افاده و لهجه و بیان و ادای مطالب فردوسی آشنا بوده و بنا بر نادانی تحریفی را در متن آن روا نمیداشته اند.

(۱)

نسخه های مهم خطی

(۱) نسخه لندن : تا حدود سالهای هفتادم میلادی، دربین شاهنامه شناسان جهان، کهنترین نسخه های خطی شاهنامه نسخه یی بود که در موزه بریتانیا به شماره Add 12/103 موجود است و بر ورق آخر آن، که بخط نستعلیق عادی نازیبا در شش ستون نوشته شده، کلمات (کُتِبَتَ هَذِهِ النسخة فی محرم سنة

^۲ عبدالحسین نوشین : سخنی چند درباره شاهنامه ۳، طبع مسکو، ۱۹۷۰.

خمس و سبعین و ستمائه، کذا فی منقول عنه؟ سنه ۶۷۵) دیده میشود. این نسخه را نویسنده این سطور سراپا ندیده ام و گویند که چند ورقش بخط نستعلیق گونه است و بقیه بخط نسخ شش ستونی کتابت شده^۳ و در طبع مسکو ۱۹۶۰ م هم در جمله چهار نسخه اساسی که مورد مراجعه ترتیب دهندگان بوده، هم همین نسخه موزه بریتانیا ۶۷۵ (?) بدرجه اول مأخذ قرار داده شده و بقول آنها "از کلیه نسخ خطی که تا بحال معلوم و مشهور است، قدیمی تر و بنظر ما بهترین نسخه موجود است"^۴.

تا جاییکه عکس برخی از صفحات این نسخه را دیده ام، نویسنده این سطور نسخه لندن را بسیار نوتر از سنه ۶۷۵ ق میدانم. زیرا رسم الخط نستعلیق آن در انجام، بنظر من مربوط حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ ق است. بقول کسانی که آن نسخه را دیده اند، گویا تمام نسخه بیک قلم نیست. برخی به خط نسخی و برخی به نستعلیق است. از روی خط نستعلیق آن با دلایل قاطع حکم توان کرد، که کتابت ۶۷۵ ق نیست. زیرا ما تبدیل خط نسخ و تعلیق را به نستعلیق پیش از حدود ۷۰۰ هـ ق تعیین کرده نمیتوانیم و قدیمترین اثری که از نستعلیق تاکنون سراغ داریم، همان شاهنامه دیموت نستعلیق خوش ۷۴۰ ق ۱۳۳۹ م است، که تصاویر آنرا بین ۸۰۲ - ۸۱۲ ق ۱۳۹۹ - ۱۴۰۹ م مولانا شمس الدین تبریزی ساخته و پرداخته است.^۵

و بعد ازین نسخه شرح مختصر قای عضد را بخط نستعلیق خوانا (اما بدون مزایای هنری) بقلم نجم الدین کرخینی بسال ۷۸۵ ق ۱۳۸۳ م که در

^۳ ایرج افشار: شاهنامه از خطی تا چاپی، طبع تهران ۱۳۵۵ ش.

^۴ پیش گفتار شاهنامه، طبع مسکو ۶، سال ۱۹۶۰ ش.

^۵ حبیبی: هنر عهد تیموری، ۷۷۵، طبع تهران، ۱۳۵۵ ش.

کشف شاهنامه قبل از دوره مغل ۵

محله الافرنج شهر تبریز نگارش یافته^۶ سراغ داریم و ازین بر می آید که شیوه نستعلیق نویسی از اوایل قرن هشتم هجری رواج یافته و در اواخر آن و هم در طول قرن نهم بمعراج زیبایی و نفاست هنری رسیده است.

با در نظر داشتن این مقدمات، چگونه تصور می توان کرد، که نسخه لندن

بسال ۶۷۵ ق کتابت شده باشد؟

من چون اصل نسخه لندن را ندیده ام، باقطع و یقین درینجا گپ نمی‌زنم، ولی از روی عکس صفحه واپسین این نسخه که عناوین آن بخط نسخ و متن شش ستونی آن به نستعلیق نازیبای عادی نگاشته شده و آثار حدث و نو بودن بر وجنات آن نمایان است. مانند نوشتن چراغ، چو، پوشش و پای، به سه نقطه (چ، پ) که از خصایص نسخه های بعد از قرن هفتم است.

درین صفحه پس از بیت اخیر شاهنامه :

هر آنکس که دارد هُش و رای و دین پس از مرگ بر من کند آفرین

(مهر مربع ناخوانا)

کلمات تم، تم در دو سطر زیر آمده و بر کنار چپ آن باهمان خط متن این صفحه، در چهار سطر کوتاه عبارات (کُتِبَتْ هَذِهِ النسخه فی محرم سنه خمس و سبعین و ستمائه) نوشته شده و زیر آن می بینیم (کذا فی منقول عنه (؟) سنه ۶۷۵)^۷ ولی درین سطر و کلمات منقول عنه نقاط ندارد و خوانش آن حدسی است

زیر آن کسی بزبان انگلیسی چنین نوشته :

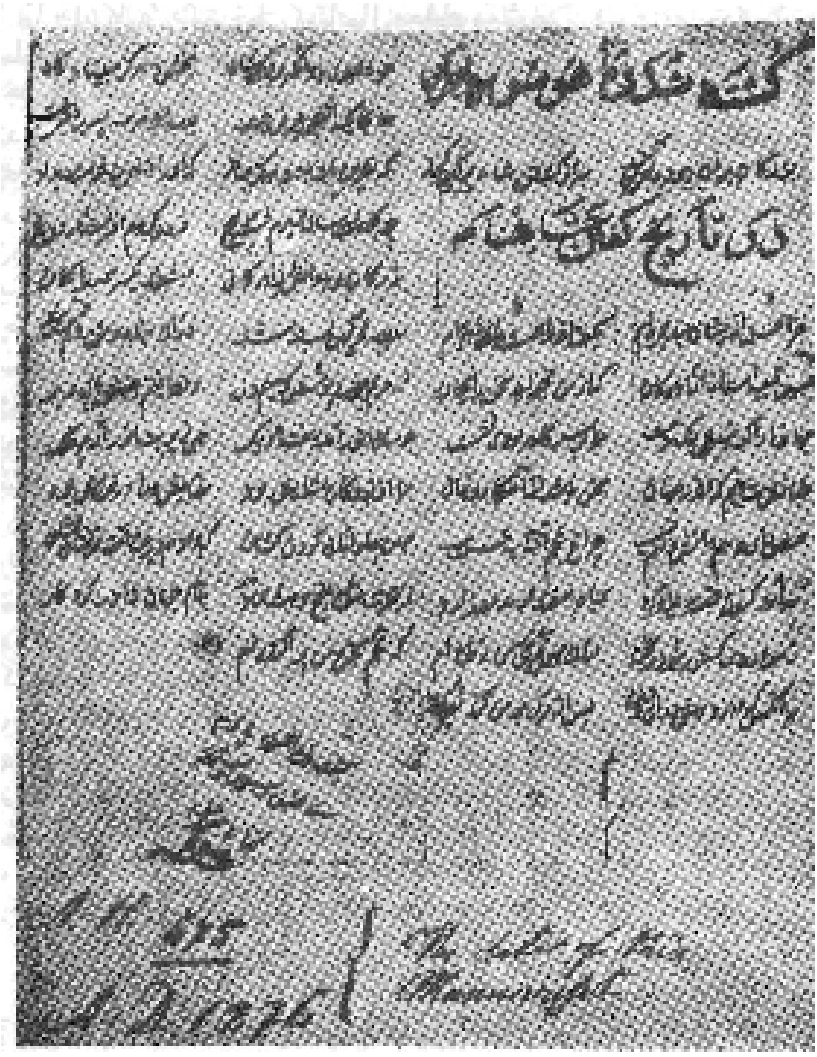
A.H. 675 – AD 1276 The date of this manuscript

بنا برین حدس من اکنون که اصل نسخه را ندیده ام، از روی مطالعه همین صفحه اخیر نسخه چنین است، که این نسخه بخط نسخ بوده، ولی نواقصی

^۶ احمد سهیلی : مقدمه گلستان هنر ۱۷، طبع تهران، ۱۳۵۲ ش.

^۷ شاهنامه از خطی ... ۶۱.

داشته، که آنرا شخصی دیگر (شاید در حدود ۸۵۰ ق) بخط ناخوش نستعلیق مروج عرص خود، از روی نسخه یی دیگر که در محرم ۶۷۵ ق نوشته شده بود تکمیل کرده و زیر آن به عبارات (کذا فی منقول عنه سنه ۶۷۵) بدین مطلب اشاره نموده است.



۷ کشف شاهنامه قبل از دوره مغل

بنابراین تفصیل تا وقتیکه تمام نسخه لندن برای العین دیده نشود و ممیزات خطی و املایی و کاغذ و دیگر خصایص نسخه شناسی دران، بدقت معاینه نشود، از روی مشاهده عکس فوق، حدس قریب بیقین همین است و هم ازینروست که برخی از نسخه شناسان، تاریخ کتابت آنرا امری مسلم ندانسته و نوشته اند: "که اگر احتمال خدشه بی در تاریخ کتابت آن نرود، و همه اوراقش یکدست دانسته شود...^۸"

بهر صورت چون رسم الخط نستعلیق در ۶۷۵ ق هنوز رواج و نضج نیافته و هم طرز نگارش نستعلیق نسخه لندن به نوشته های قرن ۹ - ۱۰ ق شباهت تام دارد و در نوشتن حروف خاص فارسی پ، چ، گ نیز همسان نیست بنابراین مورد ظن و شک است.

در کتاب نفیس اطلس خط تألیف خطاط ماهر حبیب الله فضایی (طبع اصفهان ۱۳۵۰ ش) به نسخه قرآن پاک (پوهنتون لاهور) استناد جسته و اشکال پ، چ، گ را با سه نقطه در رسم الخط نسخی (حدود ۴۵۰ ق) این تفسیر نشان داده اند و فضایی ازین نسخه چنین نتیجه میگیرد: "که درین تفسیر که با احتمال قوی کتابت آن قبل از ۴۵۰ هـ میباشد، نویسنده برای حروف فارسی پ، چ، گ تمیزی قایل شده است که سه تای اولی را به سه نقطه و گاف را گاهی به دو، و گاهی به سه نقطه مشخص داشته است، لذا از دلالت اینگونه مدارک پی می بریم، که ایرانیان از آغاز برای حروف خاص زبان خود تمیز قایل شده اند، ولی کاتبان رعایت نکرده تا کم کم متروک گشته است و هم در تفسیر قرآن پاک دیده می شود، که نویسنده آن، برخی اوقات، این تمیز را رعایت نکرده است..."^۹

^۸ شاهنامه از خطی ... ص ۱۰.

^۹ فضایی: اطلس خط ۴۴۶. همین مطلب را پروفسر شیرانی مالک اصلی کتاب، در مقاله خود در مجله ایورینتل کالج میگزین لاهور (می ۱۹۳۲ م) نوشته بود.

این استدلال هم استوار و بمنزلت یک دستور مسلم و متبع عامه بنظر نمی آید، زیرا ما در اقدم نسخ خطی تاریخ دار فارسی که تا کنون مکشوفست، یعنی کتاب الابنیه عن حقایق الادویه تألیف موفق الدین ابو منصور علی هروی، که بخط اسدی شاعر طوسی در ۴۴۷ ق ۱۰۵۵ م نوشته شده (نسخه خطی کتابخانه عامه ویانا A. F 340 دارای ۲۱۹ ورق برسم الخط متحول کوفی به نسخه) هم چنین تردد و ناهمسانی را در نوشتن همین حروف می بینیم. مثلاً در صفحه ۹ سطر ۵ نسخه عکسی طبع بنیاد فرهنگ ۱۳۴۴ ش تهران (چون بشیر بپزند) بصراحت با سه نقطه و ضمه ب و فتحه پ دیده می شود، در حالیکه همین (چون) در صفحات ۶، ۳۶، ۴۹، ۹۶، ۱۳۵ بیک نقطه (جون) است. در (ص ۱۳۵) سطر ۶ حکیمان پیشن به (پ) و ترکیب یزدان پرست (ص ۴ سطر ۸) به سه نقطه است، در حالیکه در سطر بعد کلمه پس بیک نقطه (بس) است و ما میدانیم که پس و بس اندر مفهوم و معنی تفاوتی دارند. در نسخه خطی هدایة المتعلمین (بادلیان اکسفورد) مکتوب بسال ۴۷۸ ق ۱۰۸۵ م نیز همین خلط و ناهمگونی دیده می شود.^{۱۰}

نسخه دوم خطی کهنتری که تاکنون شناخته شده، مجلد سوم شرح تعرف، تألیف امام فقیه اجل ابو ابراهیم بن اسمعیل مستملی بخاری نوشته شده ۲۴ شوال ۴۷۳ ق ۱۰۸۰ م است. این نسخه نفیس از کابل به پشاور برده شده و در حدود ۱۹۳۰ م به کتابخانه مرحوم فضل صمدانی در بالاماری پشاور داخل و اکنون در موزیم کراچی است. طرز نوشته و خط این نسخه عیناً بخط کتابت الابنیه شبیه است و در سرتاسر نسخه (پ، چ) را بشکل (ب، ج) بدون سه نقطه نوشته اند.^{۱۱}

بهر صورت : در باره اکثر نسخ خطی که تاکنون صدها ازان را دیده ام،

^{۱۰} جلال متینی : رسم الخط فارسی در قرن ۵ هـ، مشهد، ۱۳۴۶ ش.

^{۱۱} حبیبی : یکی از قدیمترین نسخ زبان پارسی، مجله دانش، تهران ۱۳۳۱ ش.

گفته می‌توانم که در رسم الخط کهن برخی از نسخ درازمنه مابعد، خواننده گان آن بعمد دست برده و نقطه گذاری جدید، بغرض سهولت قرائت آن کرده اند، که این مطلب، از مطالعه دقیق و خواندن سرتاسر کتاب و غور و دقت در علایم و نقاط و نوعیت کاغذ و مداد آن روشن می‌شود، ورنه نویسنده چیره دست و ادیب سخنوری مانند اسدی چگونه یک حرف را در دو سطر متصل، طوریکه گذشت، مکرراً ناهمسان و باختلاف نقاط و علایم متمیزه می‌نوشت؟

حدس من تا وقتی که عین نسخ خطی ویانا و اکسفورد و غیره با دقت و امعان نظر دیده نشود همین است، که این ناهمسانی و ناهمگونی، ناشی از تصرف خواننده گان بعدی کتابهاست، که آنرا می‌خواندند و برای تسهیل خوانش، مطابق رواج عصر بر ب، ج، گ نقطه گذاری میکردند، که گاهی در همان صفحه، برخی از حروف مذکوره، ازین تصرف و دستبرد نجات می‌یافت و بر حالت سابق خود می‌باقی میماند و یک دلیل اینگونه تصرف بعدی، اختلاف شکل نقطه گذاریست، که گاهی سه نقطه را .: و گاهی .: نوشته اند و باری بقول مرحوم شیرانی شبیه شوشه است، بشکل کامه کنونی، و این هر سه نوع تصرف در مخطوطه تفسیر کلکسیون شیرانی لاهور پدیدار است و همین مطلب را در سنه ۱۹۳۸ م هنگامیکه مقاله تحقیقی وی برین موضوع پیشتر در اورینتل میگزین نشر شده و من در کتابخانه بسیار غنی و نسخ نایاب خطی او در لاهور چند هفته رفت و آمدی داشتم و از محضر آن پیر مرد گرامی نقاد نکته رس مستفید بودم، بخودش گفته بودم و او میفرمود: اگر این مطلب ثابت آید، بران تجدید نظر خواهم کرد. زیرا در دو نسخه خطی کیمیای سعادت امام غزالی: قاهره ۵۷۶ ق و نسخه موزه برتانیه ۶۷۲ ق هم اختلاف نقطه گذاری دیده می‌شود مانند بیر و پیر، بیدا و پیدا، جیست و چیست.^{۱۲}

برای مثال میگویم که نسخه ۲۷ ورقی خطی تفسیر قرآن عظیم که در جمله

^{۱۲} محمود شیرانی: قرآن پاک کی ایک قدیم تفسیر ۲، طبع لاهور ۱۹۳۲ م.

نسخ خطی کابل موجود است (حدود قرن ۴) چون در ازمنه بعدی دران دسپردی نشده و در تنقیط جدید آن کسی نکوشیده، بر همان نسخ اصلی سابق باقی مانده و تنقیط آن سراپا بیک سان و همگونه است، یعنی پدید، چون، پید، گماشت، پیغامبر، چیز، بشکل بدید، جون بید، کماشت، بیغامبر، چیز نوشته شده و دستی به تنقیط مابعد آن نبرده اند.

دو نسخه خطی کتاب التفهیم البیرونی بخط ثلثی قرن ۴ - ۵ مورخ ۵۳۸ ق و ۵۹۳ ق نیز از تطاول بعدی مصئون مانده و در املائی قدیم آن دست نبرده اند مانند ناچاره (ناچاره)، کسترده (گسترده)، چیست (چیست)، کژ (کج).^{۱۳}

اکنون در پرتو این مطالعات نسخه لندن را باید دید که متأسفانه نمونه متن نسخی آن پیش من نیست و تمام حدسم بر یک صفحه عکسی آن مبنی است، که قبلاً نوشته شد و آنرا کتابت ۶۷۵ ق نمیدانم.

(۲)

نسخه کهنتر ۶۱۴ ق

- گفتیم که مخطوطه شاهنامه قبل از یغمای مغل را قبلاً سراغ نداشتیم و نسخ تاریخدار تا آغاز قرن نهم بدین ترتیب معلوم بود :
۱. همان نسخه لندن با تاریخ مزعوم ۶۷۵ ؟ که در بالا شرح دادیم.
 ۲. نسخه خطی لینن گراد ۷۳۳ ق ۱۲۷۶ م.

^{۱۳} بنگرید : عکس برخی از صفحات این دو مخطوطه در نسختین التفهیم طبع تهران.

۳. نسخه خطی مصر ۷۹۶ ق ۱۳۹۴.^{۱۴}

در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۸ م یکتن پروفیسر شرق شناس ایتالوی بنام A. M. Piemontese در نسخ خطی کتابخانه ملی فلورانس ایتالیا، دست نویس شاهنامه فردوسی را کشف کرد که مدت ۴ قرن ناشناس مانده و با اشتباه بنام یک تفسیر بینام عربی قرآن مجید در فهارس ضبط شده بود. چون این خبر در یک روزنامه روما منتشر شد، محافل شرق شناسی دنیا را به تعجب و تلاش انداخت و حس کنجکاوی علماء را برانگیخت و خود پروفیسر موصوف مقالتی مفصل در حدود صد صفحه و هشت فصل بزبان ایتالوی نوشت و عکس هشت صفحه آن دست نویس کهنسال را با مباحث دقیق در آن گنجانید. چون من زبان ایتالوی را نمیدانم، درینجا از اختصار انگلیسی آن استفاده میکنم. این کتاب از جمله آثاری بود که یکی از دانشمندان و مستشرقان سرشناس ایتالوی G.B.Raimondi ۱۵۶۳-۱۶۱۴ م مدیر چاپخانه کتب طبی شرقی در روما فراهم آورده بود و سهواً بعنوان کتاب نامعلومی در تفسیر قرآن شناخته شده بود (دستنویس نمبر CI III 24).

این نسخه که بعد ازین آنرا بعلامت (ف = فلورانس) معرفی میکنیم، در سنه ۱۵۹۴ م بوسیله سیاح دانشمندی که G. Vecchietti نامداشت و برای فراهم آوری نسخ خطی طبی شرق فرستاده شده بود، از مصر بروما برده شد و در تصرف کتابدار کتب طبی فلورانس ا. مگلیابیچی (۱۶۳۳ - ۱۷۱۴ م) درآمد و بعد ازو در جمله کتبش به کتابخانه ملی فلورانس انتقال یافت.

نسخه (ف) عبارت از جلد اول شاهنامه فردوسی است که به خط خوش نسخی سیاه در ۲۶۵ ورق بقطع ۴۸×۳۲ سانتی متر نوشته شده و در هر صفحه

^{۱۴} دستنویس های شاهنامه بعد از ۸۰۰ ق فراوان و در کتابخانه های ممالک اروپا، آسیا و امریکا پراکنده اند. در سنه ۱۳۲۷ ش مرحوم دکتر مهدی بیانی فهرست ۴۸ دستنویس مهم تاریخدار را تا سنه ۱۰۰۰ ق ترتیب و بمن فرستاده بود (علیه الرحمه).

مقدار نوشته شده آن (۳۲ × ۲۶) سانتی متر در ۴ ستون است، که هر یکی از ۱۴ تا ۲۳ سطر (بطوذ متوسط ۲۲ سطر) دارد.

چون این نسخه از پشتی اصلی برآمده و شیرازه آن گسیخته. در ترتیب بعدی دو ورق مقدمه منثور آن ضایع گشته و اوراق ۱۰۱ - ۱۰۷ آنرا بیجا دوخته اند و اوراق بین ۲۹۵ ب تا ۲۶۰ الف (مشمول بر حدود ۷۰۰ بیت) نیز از بین رفته است.

این نسخه نایاب عزیز، بر هر ورق خود، در بین ابیات، یک یا سه کتیبه مزین و منقش مستطیل (غالباً با خط کوفی پیچیده بین تزئینات هندسی و گل و برگ و حلزونی) دارد، که عدد تمام کتیبه های مزین در متن ابیات به ۷۰۶ میرسد ولی این کتیبه های کوفی تزئینی عناوین داستانها و مضامین شاهنامه نیست، زیرا عناوین منثور مضامین در سطور جداگانه بخط نسخی متن کتاب نگارش یافته که تمام آن در ظرف ۵۲۳ صفحه به ۳۵۴ عنوان میرسد.

بر ورق اخیر ۲۶۴ ب بعد از بیت :

بران آفرین کافرین آفرید مکان و زمان و زمین آفرید

بخط نسخی کاتب متن چنین نوشته است :

"تمام شد مجلد اول از شاهنامه بیروزی و خرمی، روز سه شنبه سیئم ماه مبارک محرم سال ششصد و چهارده^{۱۵} بحمدالله تعالی و حسن توفیقه و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهیرین الطیبین".

درین سطور خاتمه، کاتب نام خود را ننوشته، ولی بر رسم قدیم کاتبان کتب رفته است مثلاً نسخه خطی ترجمان البلاغه محمد را دویانی هم در آخر چنین دعائیه دارد :

"اسپری شد این کتاب بیروزی و به روزی و نیک اختری و فرخی بر دست ... اندر اواخر ... رمضان سال بر بانصد و هفت از هجرت ... ۵۰۷ هـ".

^{۱۵} این تاریخ مساویست با ۹ می ۱۲۱۷ م.

از روی عکس هایی که از برخی صفحات این نسخه داده اند، رسم الخط نسخی آن چه در نظم و چه در مقدمه منثور از دستبرد تصرفات و تنقیط های کاتبان و خواننده گان بعدی سالم مانده و تمام گ ها (ک) و چ (ج) و پ (ب) و کجی (کژی) و گژدم (کژدم) و ویژه گان (ویژگان) است. اگر چه کاتب نام خود و جای کتابت را ننوشته ولی از طرز خط و خاتمه منثور فوق و تاریخ ۶۱۴ ق پدیدار است، که این نسخه بزمانه قبل از مغل و دوره متأخر سلجوقیان تعلق دارد. از نوشته های زیرین خاتمه مذکور نیز مطالبی بدست می آید، که این نسخه در دست کی و در کجا بوده؟ مثلاً در دست چپ بیاض خالی بخط حدود قرن ۹ مطالبی از قبیل "او را که علی امام باشد ... و هر که آمد عمارت نو ساخت، رفت و من زل (کذا) بدیگری پرداخت" بامضای الفقیر نظام کاشی نوشته شده^{۱۶}، و بر دست راست بخط تعلیق قدیم "طالعه العبد المحتاج للرحمة الله تعالى ... الظفر؟ ... المولى فى ... الوافق؟ ... هذا لكتاب الامير المرحوم المغفور نذر؟ الله کتبه عبده محمد اخى المکرم؟ ... من شهر سنه اثني وثلاثين و ستمائه؟ ... " علاوه برین چند نوشته دیگری هم دارد، که در عکس مشهود نیست و دانشمند ایتالوی موصوف کلمات سابقه را در آن خوانده است و بدین جهت گوید که این نسخه در سنه ۶۳۲ ق ۱۲۳۴ م در دست یکی از فرقه اخیان اناتولی سلجوقی بوده و بر برخی از اوراق آن توضیحاتی بترکی نوشته و بر بعض ابیات ممتاز نشانی گذاشته بودند. این نسخه جز آسیبهای جزوی که در قسمتهای تزئینی و رنگها دیده روی همرفته سالم مانده و کمتر استعمال شده است و بنا برین از نظر سبک تزئینات نیز در

^{۱۶} پیمونتسی بنا برین احتمال میدهد که شاید این نسخه در کاشان نوشته شده باشد، ولی نظام کاشی یکی از خواننده گان بعدی نسخه بوده و خط او نسبت به متن نسخه جدیدتر است و آنچه در شماره ۱۰ خراسان نظام کابلی خوانده شده ظاهراً سهواً است، زیرا از جمله دو امضایش یکی بصراحت کاشی است نه کابلی؟

خور اهمیت بوده و با آثار کمی که از دوره سلجوقی باقیمانده همپایه شمرده میشود و جداول تزئینی شنجرفی که متن ابیات کتابرا احاطه میکند، بیک نمونه کهن تزئین اصیل قدیم بر میگردد.

اما نوارهای کوچک مستطیل مزین با اشکال حلزونی و خطوط منحنی که در بین نقاشیهای آن مطالبی بخط کوفی تزئینی بین جداول پیچانده شده، هر یکی در حدود ۵/۵۰ سانتی متر درازی دارد و چنین نوارهای مستطیل تزئینی در کتب خطی دیگر قرن ۵ - ۶ هم دیده میشود، که هنر شناس غربی فلوری آنرا بر شش طرز تقسیم کرده و این شکل سوم از آن اشکالست. ولی دانشمند پیمونتسی نتوانسته است، از روی این اشکال، نگارستان (جای نقاشی) آنرا با مقایسه بانواع دیگر این گونه نگارها تعیین نماید. باوجودیکه نظایر آن در آغاز سوره های نسخ خطی قرآن عظیم دیده میشود، اما ایضاح کامل این موضوع، تحقیقات مقایسوی هنری فراوان بکار دارد که مطالب نوینی را در موضوع تزئینات دستنویسهای فارسی قبل از مغل روشن خواهد ساخت و شاید نوشته های پیچیده در خطوط و اشکال تزئینی که بخط کوفیست ربطی با متن داستانهای شاهنامه داشته باشد و ما می بینیم که این سنت تزئینی تا قرن نهم هجری در شاهنامه بایسنقری هم پیروی شده است.

(۳)

مقدمه های شاهنامه

برای شاهنامه فردوسی تاکنون چهار مقدمه قدیم و جدید سراغ داریم، که مقدمه کهن آن بنام مقدمه شاهنامه ابو منصور معروف و از قدیمترین آثار بازمانده نثر دریست که در سنه ۳۴۶ ق ۹۵۷ م بقلم ابو منصور محمد بن

عبدالله المعمری وزیر ابومنصور عبدالرزاق حکمران خراسان، بر شاهنامه منثوری نوشته شده، و وی بامر این حکمران از خداینامه های قدیم و روایات دهقانان و فرزانه گان و جهان دیده گان مانند ماخ از هری و یزدان داذ پسر شاپور از سیستان و ماهوی خورشید پسر بهرام از نشابور و شاذان پسر برزین از طوس فراهم آورده بود و این مقدمه با مقدمه و مقابله و حواشی مرحوم علامه محمد قزوینی در جلد دوم بیست مقاله (ص ۲۴ - ۵۶) در تهران ۱۳۱۳ ش طبع شده است.

دوم : این مقدمه در آغاز نسخه لندن که ذکر آن گذشت، آمده و مصدر برخی داستانهای نادرست و بی بنیاد دست و سهوهای صریح تاریخی و الحاقی دارد، که در نسخه کتابخانه سلطانیه مصر مخطوطه ۷۹۶ ق هم ضبط است و اشعار مجعولی را بنام هجونامه سلطان محمود در آن بسط داده اند و محمد قزوینی آنها مقدمه اوسط نامیده است، که مأخذ برخی از مقدمات مابعد و داستانهای مجعول آن همین مقدمه بوده است و از نسخه قاهره پدید می آید، که در اواخر قرن هشتم مروج بوده.

سوم : مقدمه بیست که بین مقدمه دوم و چهارم بایسنقری نوشته شده و در آغاز برخی از شاهنامه ها که در قرن هشتم نوشته اند دیده میشود و تکرار همان مطالب مقدمه اول و دومست بعبارات تازه تر با برخی از اشعار سست، و اضافه مطالب نادرست و بی سند که آغاز آن چنین است : "سپاس و آفرین خدایی را که این جهان و آن جهان آفرید ...". و قراریکه دیده میشود اندک تفاوتی بامقدمه دوم دارد و در بسا موارد عیناً از عبارات مقدمه اول و دوم مأخوذ است.

چهارم : مقدمه شاهنامه معروف بایسنقریست، که بامر شاهزاده هنرمند و با ذوق غیاث الدین بایسنقر میرزا بن شاهرخ بن تیمور بر شاهنامه بیکه در سنه ۸۲۹ ق از چند نسخه خطی گردآورده شده، نوشته اند که باین بیت آغاز می شود:

افتتاح سخن آن به که کند اهل کمال بثنای ملک الملک خدای متعال این نسخه بزعم فراهم آوران آن مصحح و مکمل بوده، در حالیکه دران بسا ابیات آواره و سست بی مایه از مخطوطات متعدد راه یافته و در یک جلد نفیس تا سال ۸۳۳ ق ۱۴۲۹ م بخط جعفر بایسنقری ماهرترین خطاطان دربار هرات با ۲۲ مجلس مصور و جلد ممتاز طلاپوش از بیرون و معرق از درون و اوراق سرلوحه و ترنج دار مرصع و جداول مذهب در کمال آرایش و پیرایش نوشته شد، که باعتراف هنر شناسان جهان، بهترین و ارزشمندترین کتب مصور جهان و نمونه اکمل و مرصع هنر هرات شمرده میشود و در سنه ۱۳۵۰ ش باتمام مزایا و خصایص هنری آن چاپ شده است (درین مقاله به علامت (با) اشاره می شود).

از مطالعه مقدمه و متن نسخه بایسنقری پدید می آید، که تا اواسط قرن نهم هجری هم خصایص املائی قدیم حروف خاص فارسی باقی بود مثلاً گ بشکل ک عربی مانند کردند (ص ۹) گرفت (ص ۱۰) و چ بیک نقطه مانند جون، جند (ص ۹ - ۱۰) جنانجه (ص ۱۱) در حالیکه همین حروف فارسی را در کلمات پسندیده (ص ۹) و چرخ (ص ۱۱) و پاستان نامه (ص ۹) و چنین (ص ۱۷) و پروردگار (ص ۱۰) و غیره بسه نقطه هم می بینیم و ازین بر می آید، که کاتب خود را بتوحید املائی این کلمات مکلف نمی دانسته و یا اینکه تنقیط آن در زمانه بعد از طرف خواننده گان واپسین صورت گرفته است.^{۱۷}

علاوه برین این نکته هم واضح میگردد که گردآورنده گان به تکمیل آن از نسخ خطی متعدد که در دسترس شاهزاده مقتدری بود کوشیده و میخواستند

^{۱۷} نسخه بایسنقری باید با احتیاط تمام مورد استفاده قرار گیرد، زیرا جعفر خطاط ماهر عصر مانند برخی از خوشنویسان دیگر غلط نویس هم بوده، یا غالباً نسخه خود را بغرض تصحیح ثانوی نخوانده است. برای مثال کلمه ملوک را در (ص ۱۲ سطر ۳) مکوک عجم نوشته و تصحیح نکرده است.

بر عدد ابیات نسخه خویش بیفزایند و لو اکثر ابیات آن مجعول و سست و از گفتار خود فردوسی نباشد. و هم نویسنده مقدمه بر روایات مقدمه های قبلی، اگر چه برخی مطالب آن سست و بی سند و با وقایع تاریخ متضاد هم باشد، اتکار کرده و بدون تمییز غث از سمین و سره از ناسره نوشته است، که اعتبار تاریخی و ثقت مقدمه و ذوالمقدمه را از نظر انتقادی از بین می برد.

سهوهای فاحشی که درین مقدمه دیده میشود به برخی ازان اشارت میرود:
 ۱. در شرح حال حکیم فردوسی گوید که وی در آن ایام شنیده بود، که دقیقی بنظم شاهنامه مشغول بوده و بر دست غلامی کشته شد ... در آنوقت والی طوس ابو منصور اشمیکنن (?) بود و فردوسی باشارت و نوازش او بنظم شاهنامه مشغول کشت، عن قضاء الله اسیکنن (?) را وفات رسید و فردوسی درباره نام و رحلتش گوید :

یکی نامور بود مافرو نام بگیتی رسیده زنیکی بکام ...
 جو آن نامور کم شد از انجمن جو در باغ سروسهی از جمن
 نه زو زنده بینم نه مرده نشان زدست ستمکاره مردم کشان
 (ص ۲۸ داستان دوست مهربان)

این داستان از بُن متزلزلست، زیرا ما فرو در نسخه های دیگر بنظر نمی آید و در طبع ژول موهل (پاریس ۱۸۳۸ - ۱۸۷۸ م) زیر عنوان (اندر ستایش ابو منصور بن محمد (ج ۱ ص ۱۱) بیت اول و نام مافرو نیست و در چاپ انتقادی گونه مسکو ۱۹۶۰ م نیز جای نگرفته (ج ۱ ص ۲۴) و ما نمیدانم که این بیت در نسخه (با) از کجا آمده؟ و نام مافرو را کی ساخته و بافته است؟
 درین مقدمه کنیت ابو منصور و نام اشمیکنن (?) والی طوس بدو املا آمده و عموماً ابو منصور محمد بن عبدالرزاق والی خراسان را مراد گرفته اند که در سنه ۳۴۹ ق بسپه سالاری خراسان رسید، ولی چون میان آغاز شاهنامه (حدود ۳۷۰ ق) و مرگ ابو منصور محمد ۳۵۰ ق بیست سال فاصله است، بنا

برین این تشخیص باطلست^{۱۸} و نامیکه باملای مشوش باکنیت ابو منصور در (با) ضبط شده، باید تصحیفی از نام آسیختگین باشد که بالقاب حاجب غازی در عصر سلطان محمود، سالار خراسان بود (حدود ۴۰۸ ق) ولی او بتصریح بیهقی در ۴۲۲ ق در حصار گردیز محبوس و در شوال ۴۲۵ ق در آنجا مرد^{۱۹}. بنابراین حالش با بیت (چو آن نامور...) در عصر محمود مطابقت ندارد و خلط نویسنده مقدمه (با) خواهد بود. اگر این ابو منصور را همان نویسنده مقدمه قدیم المعمری بشماریم، آیا او تا آغاز نظم شاهنامه (حدود ۳۷۰ ق) زنده و بر منصب خود در خراسان باقی مانده باشد؟ در حالیکه بدارش در ۳۵۰ ق مسموم و مقتول گشته است!

۲. درین مقدمه سهوهای تاریخی فراوان است، مثلاً همین ابو منصور محمد عبدالرزاق حکمران خراسان (حدود ۳۴۶ ق) را معتمد الملک یعقوب لیث صفاری (۲۶۱ - ۲۶۵ ق) دانستن (ص ۱۰ مقدمه) و "عنصری و رودکی باتفاق یکدیگر مکتوبی مطول بفردوسی نوشتن" (ص ۱۲) در حالیکه رودکی در سنه ۳۲۹ ق از جهان رفته بود، یا بجای خواجه احمد بن حسن (وزیر سلطان محمود) خود حسن میمندی را وزیر سلطان و ناصبی و بدخواه فردوسی دانستن (ص ۱۵) در حالیکه حسن میمندی در ایام وزارت سبکتگین بر بست، بسعایت دشمنان کشته شده بود^{۲۰}، و از همین قبیل اشتباهاتست که شاعر معروف ابن یمین فریومدی را الغزنوینی (?) نوشته (ص ۱۷) و نظم قصه یوسف و زلیخا از طرف فردوسی در بغداد (?) (ص ۲۱) و کشتن سلطان محمود میمندی را بجرم بدخواهی با فردوسی (ص ۲۰) و بردن فردوسی

^{۱۸} دکتر صفا: تاریخ ادبیات در ایران، ۴۶۷۱، طبع تهران ۱۳۳۸ ش.

^{۱۹} بنگرید: تاریخ بیهقی ۲۹۸ - ۵۴۷ و زین الاخباری گردیزی، حبیبی در تهران ۱۳۴۷ ش.

^{۲۰} محمدالعتبی: تاریخ یمینی ۲۶۶ طبع لاهور، ۱۳۰۰ ق.

شاهنامه را پیش والی قهستان ناصرالدین محتشم (؟) (ص ۱۹) در حالیکه بانی باطنیان الموت حسن بن صباح (۴۸۳ - ۵۱۸ ق) سالها بعد از فردوسی بنیاد حکومت را نهاد و لقب محتشم در حدود ۶۰۰ ق در بقایای این حکمران رواج یافته بود و ناصرالدین محتشم قهستان در سنه ۶۵۵ ق به هولاکو مطیع شد^{۲۱} همین مقدمه گوید که فردوسی در وثاق ابوبکر وراق (؟) (ص ۱۲) بود، که بموجب چهار مقاله عروضی "و بهری بدکان اسماعیل وراق پدر ازرقی فرود آمد (ص ۷۰) صحیح و ابوبکر زین الدین نام خود ازرقی است، که در حدود ۴۶۵ ق وفات یافته و بنا برین در عصر فردوسی باید کودکی باشد. همچنین ماهک که بموجب مقدمه (ف) شخص بازیگر و از ندمای خاص سلطان بود (ص ۱۲ الف) در مقدمه (با) ما نیک و مکرراً بدون نقاط نوشته و اصل نام را مسخ کرده اند (ص ۱۲).

(۴)

مقدمه متوسط (ف)

اکنون که بر چهار مقدمه قدیم و جدید شاهنامه سخن رانندیم، باید گفت که یک مقدمه میانه هم وجود داشته که تا کشف مخطوطه فلورانس (ف) پژوهشگران از آن آگاهی نداشتند.

باتأسف باید گفت که این مقدمه در (ف) ابتر است و ورق اول نسخه فرو افتاده و مقدمه از ورق دوم (ص الف) آغاز و در صفحه ب همین ورق ادامه

^{۲۱} زمباور: معجم الانساب و الأسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی ۳۲۹، طبع قاهره ۱۹۵۱ م. طبقات ناصری ۱۸۲۲ طبع کابل، ۱۳۴۳ ش، و جامع التواریخ رشیدالدین ۳ ۲۹۱ باکو، ۱۹۵۷ م.

داشته و در آخر صفحه الف ورق سوم ناتمام است و بسبب فقدان ورق چهارم، متن واپسین آن مکمل در دست نیست. ظاهراً این مقدمه که پیش از ۶۱۴ ق نوشته شده در برخی از نسخه های بعدی نبوده است و اگر این مقدمه میانه کاملاً بدست آید، در شرح حال فردوسی و برخی مطالب مهم روشنی خواهد انداخت.

چون اکثر بیوگرافی نویسان فردوسی بر مقدمه مخلوطه (با) و چهار مقاله عروضی (تألیف ۵۵۰ ق ۱۱۵۵ م) و تذکره دولت شاه، که مطالب نقیض با متون تاریخی دارند، نظر داشته اند، بنا برین داستانهای شگفت‌انگیزیکه عقلاً و نقلاً بنیادی ندارد در شرح حال فردوسی تراشیده اند، که در دیباچه های محققان غربی نیز نفوذ کرده اند، مانند دیباچه ژول موهل بر متن فارسی و ترجمه فرانسوی شاهنامه که از ۱۸۳۸ تا ۱۸۷۸ م در هفت جلد پایان رسیده و در پاریس انتشار یافت^{۲۲}، پیش از او م. لمسدن معلم مدرسه فورت ویلیم کلکته، نخستین بار در سنه ۱۸۱۱ م جلد اول شاهنامه را بحروف سربی نستعلیق در ۷۲۲ صفحه با مقدمه مشروح انگلیسی نشر داد و در نظر داشت که آنرا از روی ۲۸ نسخه خطی در هشت جلد به اشاره کمپانی هند شرقی با تمام رساند ولی موفق نشد و بعد از او ترنرماکان افسر نظامی انگلیسی طبع کامل ۴ جلدی شاهنامه را در کلکته بسال ۱۸۲۹ ق با ضمیمه شرح حال فردوسی و فرهنگ الفاظ نادر انجام داد و در تمام این شروح حال و پیش‌گفتارها همان مقدمات مغلوط و بی پایه را در نظر داشته، عین آنرا چاپ یا ترجمه های آنرا ضمیمه متن های ترتیب کرده خود ساخته اند.

اما مقدمه (ف) به انشای فصیح و املای قدیم و حروف سیمین نگارش یافته و بر داستانهای احوال و زندگانی و سرایش شاهنامه، که باختلاف اقوال در تذکره ها و مقدمه ها نقل شده، روشنی مزید و فی الجمله در خور اعتماد می

^{۲۲} درین مقاله بعلامت (پ) ذکر میشود.

افگند و بیش از داستان چهار مقاله مورد توجه است و هم از نظر ادبی بدوره نثر نویسی دری قرن ۱۲ عصر سلجوقی تعلق می‌گیرد، که مأخذ برخی از مطالب مقدمه (با) و دیگران همین بوده است.

در مقاله ا. م. پیمونتسی عکس یک صفحه این مقدمه را داده اند، ولی از صفحه ۲۰ مقاله مذکور عین آنچه در اصل (ف) باقی مانده با حروف نسخی عربی عیناً با اعراب و حرکاتیکه در اصل داشته بهمان املائی قدیم طبع کرده اند، که درینجا عین همین متن را کلیشه کرده و توضیحات خود را بران اضافه می‌کنیم.^{۲۳}

[f. 2a] کي بوذي بدیهه انج از وی در خواستندی در حال بکفتی و طبعی سخت موافق نیکو داشت اتفاق جنین افتاد کی نخست دران ولایت طوس را صحبت او با مردی افتاد کي او را ماهک بازیگر گفتندی و بلعجب کار بود و در علم شعبده سخت جابک بود و از جمله ندمای خاص سلطان محمود بود ابوالقاسم طوسی را در سرای خویش فروز آورد و یکجندی او را مهمان نیکو می کرد و هر شب کی از خدمت سلطان محمود باز آمدی از بهر طوسی مجلس از نو باختی^{۲۴} و شب با روزه بیوسته بودی و بجملگی از عقیدت وی بر رسید و از فضل وی اکاهی یافت با وی گستاخ و فراخ سخن شد و میان ایشان جنان شد کی هیچ مشکل بر یکدیگر بوشیده نماندی بس یک روز ابوالقاسم طوسی با ماهک گفت بر اندیش تا خود چگونه فرصت تو انیم یافتن کي حال من معلوم رای سلطان کردانی ماهک گفت امروز سلطان خالی نشسته است و خوش

^{۲۳} این مقدمه را قبلاً در شماره مجله خراسان هم چاپ کرده اند. ولی چون حاوی اصل اعراب و حرکات متن ف نبود، بهتر است باهمان اعرابها خوانده و اختلافات آن نشان داده شود، تا عین متن در دسترس پژوهندگان باشد.

^{۲۴} شاید : بساختی.

مِنْشُ لیکى^{۲۵} شاعران از سیر الملوک کی بشعر کرده اند و آورده و عرض کرده و رُوْز بدين ماجرا باخر رسيدن ان شا الله کي کار تو فردا برآيد بياری حق سُبْحَانَه وَ تَعَالَى ابوالقَسم طُوسِي کُفْتُ انج گفته اند شعر که بسندیده ترست ماهک گفت شعر عنصری کی داستان رستم با بسرش سهراب بنظم آورده است و بسبب دو بیت کی اندرین داستان یاد کرده است این همه کتاب ویرا می باید گفتن طوسی گفت ترا این دو بیت یاد نیست ماهک گفت بلی بدان جایگاه کی رستم بر سهراب ظفر یافت و او را بکشت سهراب را باور نکرد کی او را بکشد کی او نیز رستم را زنها داذه بوذ او نیز همجنین بنداشت کی او را زنهار دهد چون رستم کارد برکشید سهراب در زیر کارد نگاه کرد و جنین گفت :

هر آنکه کی تشنه شدى تو بخون بیا لؤذی این خنجر اب کون
زمانه بخون تو تشنه شوذ بر اندام تو مؤی دشنه شوذ

و سلطان عظیم این بیتها خوش آمد از عنصری ابوالقَسم طُوسِي بهیچ حال سخن نکفت و باز خانه رفت و بمدتی اندک قصه رستم و اسفندیار بشعر کرد چون ازین فارغ [شد] ماهک را گفت این سیر الملوک خود بنظم کرده اند بر روزگار بیش ماهک گفت این سخن منکر^{۲۶} نباشد طوسی گفت من داستانی دارم از جمله این کتاب کی نیکوترست از شعر عنصری^{۲۷} چون این سخن بشنید بر وی افتراح^{۲۸} کرد و گفت باید کی این داستان باز نمایی طوسی این داستان را بماهک داد و او در حال بیش سلطان بُرد چون انرا بخواندند شکفت

^{۲۵} شاید : لیکن.

^{۲۶} برخی این کلمه را ممکن خوانده اند.

^{۲۷} درینجا نام ماهک را اضافه کرده اند.

^{۲۸} خراسان شماره ۱۰ : اقتراح؟ ولی اقتراح متن از ماده فرح بمعنی خوشی است.

بماندند سُلطان ماهک را کفت این داستان از کجا آوردی ماهک...^{۲۹} در فیروزی و سَرَسَبِزِي دَرَاز باذ مَرَدِي سَخْت دَا نَا فَأُضَل اَمَدَه اَسْت از ولایت خراسان از شهر طوس و بر وي بسیار ظلم و تعدی رفته است و او را از خانه خویش آواره کرده اند چون حال وی سَخْت شده است از انجايکه کريخته است و اینجا امده تا از خذاوند عالم داذ خواهد و از حال نَفَقَات سَخْت در مانده است و بنده او را مراعات مي کند و بخانه بنده مي باشد و از حديث سيرالملوک میان ما سخن رَفْت اَيْن قِصَه بَمِن دَاذ و نيز کفت شاید بُوَدَن کي خود همه کفته باشند سُلطان محمود فرموده کي این مرد را بيش من آر تا بدرستی حال وي بدانم اگر این کتاب بدين عبارت با شعر کرده اند ما بدين شغل رنج نبريم و جيزی نفرمائيم کي ان بر ما عيب کنند و مردم در زبان کيرند ماهک کس فرستاد و طوسی را بنزدیک سُلطان خواند چون طوسی بِحَضْرَت سُلطان رسيد آفرين کرد و دعا کفت و سُلطان او را کرامتی^{۳۰} کرد و بنواخت بعد از آن سُلطان او را کفت احوال خود بر کوی تا خود چگونه است طوسی کفت جاويد ز ياد مَلک عالم بنده مَرَدِي است ستم رسیده و از جور ظالمان کريخته و بسيار رنج ديده خوشيتن را ببينه خسرو کشيد تا در عالم بنده [f.2b] نگاه فرمايد کردن کي از خذای تعالی مکافات يابد بخير سُلطان محمود کفت همه مُراد تو^{۳۱} بر آيد بتوفيق خذای اندي کي تو این شرح بما نماي کي این شعر که کفته است ابوالقاسم طوسی بر بای خاست و کفت کي این بنده جون از ماهک حال این کتاب برسيد این داستان بکفت اگر خذاوند را بسند آمد جمله این کتاب را با شعر کنم سُلطان جون این سخن بشنيد شاذمانه شد و بسيار ستايش

^{۲۹} درينجا در اصل خلایي است که بايد کلماتی مثل : ماهک کفت : عمر سلطان در فيروزی... رجوع

کنيد به پا ورقي ص ۱۸.

^{۳۰} خراسان : کرامی؟

^{۳۱} خراسان : مراد برايذ.

خدايي عزوجل کرد بهمه مرادي کي يافت و بفرمود کی این هفت شاعر را کي شهنامه بنظم مي کردند حاضر آوردند سلطان گفت بدانيد کي این ترد شاعر است و دعوی مثنوي گفتن مي کند و اینک این داستان آورده اند کیست از شما کي عر آزين بهتر کويذ و يا مقابل این کي من این کتاب را بوي فرمایم چون عنصری این داستان بدید در ساعت رنک رؤیش متغیر کشت و سستی در زبانش امذ گفت نشاید کي درین زمانه کسی باشد کي شعر آزين بهتر کويذ و یا^{۳۲} در مقابل این شعر تواند گفتن سلطان محمود گفت اینک بیش شما نیشسته است بر وی امتحان کنيد تا از فضل او آگاهی یابی عنصری گفت بسه کس سه نیم مصرع شعر بکوئیم و یک نیم مصرع او بکوئید اگر شعر این آزاد مرد بشعر ما اتصال^{۳۳} دارد فرمان خداوند را باشد و اگر نه رضا بدهد کي کسی^{۳۴} مردان حکیم تعدي کند سزاوار او انج لایق باشد باوی بکنیم ابوالقاسم طوسی از طبع خویشتن آگاه بود و بر خویشتن می جوئید هم در ساعت کار از حکایت گذشت بکوئید انج سکالیده آید تا من بدولت سلطان برهان خویش بنمایم عنصری و فرخی و عسجدی اختیار کردند.

عنصری گفت : چون رؤي تو خورشید نباشد رؤشن

فرخی گفت : هم رنک رخت کل نبوذ در کلشن

عسجدی گفت : مژگانت همی کذر کند بر جوشن

فردوسی گفت : مانند سنان کیو درجنک بشن

عنصری چون این سخن بشنید بر بآی خاست و بوسه بر دست ابوالقاسم طوسی داد و گفت مقرر کشتیم کی آزين بهتر سخن کنی نکويذ و شعرها کی خود

^{۳۲} خراسان : و در مقابل.

^{۳۳} خراسان : شعر ما افضال دارد.؟ خوانش متن افضل است.

^{۳۴} خراسان : کی کسی کی مردمان حکیم تعدي کند؟ مراد اینست که کسی که بر مردان حکیم تعدي کند.

گفته بودند همه بیش سلطان محمود بدریذند و بینداختند و اعتماد این کتاب بر طوسی کردند و سلطان چون این حال بدید از شاعران التماس کرد که باید کی بر بدیهه یک دو بیتی اندر ایاز خط کی دمد بکوئید جمله شاعر آن عاجز بماندند^{۳۵} و همه اشارت با بوالقسم طوسی کردند کی او تواند کفتن طوسی در حال این کفت :

مستست بتا چشم تو و تیر بدست

بس کس کی از تیر چشم مست تو بجست^{۳۶}

کر بوشد عارضت زه عذرش هست

کز تیر بترسد [خاصه؟] همه کس مست^{۳۷}

سلطان محمود چون این دو بیتی بشنید در حال کفت شاذ باش ای فردوسی کی مجلس ما را چون فردوسی کردی و بسیار خلعت نیکو اورا بداد و بعد از آن او را فردوسی کفتندی و کتاب سیرالملوک بدو داد تا بنظم آورد بس فردوسی بشغل خویش مشغول شده و ستایش سلطان محمود کفت و جند کس را در اول کتاب یاد کرد مکر خواجه حسن^{۳۸} میمندی کی وزیر خاص محمود بود

^{۳۵} خراسان : آمدند؟

^{۳۶} خراسان : بخست.

^{۳۷} خراسان : کز تو همه کس شده ... مست؟ در اصل هم مشوش بود و پیمونتی کلمه (خاصه؟) را بیجای دران گنجانیده، رضا قلی هدایت چنین نقل کرده : بس کس که ز تیر چشم مست تو بخست ... کز تیر بترسد همه کس خاصه زمست (مجمع الفصحا ۹۵۱۱۲).

^{۳۸} پیشتر گفتیم، که خواجه حسن میمندی در عصر ولایت سبکتگین در بست کشته شده بود، درینجا مراد احمد بن حسن میمندی وزیر سلطان محمود است و این تسمیه پسر به پدر سهو قدیمست، چنانچه سعدی هم در گلستان دو بار نام احمد بن حسن را حسن میمندی نوشته است.

و ازان سبب میان ایشان موافقت نبوذ کی فردوسی مردی شیعی مذهب بوذ و حسن میمندی از جمله نواصب و او را همه میل بدین مذهب بیشتر بوذی و هر جند دؤستان او را نصحیت بشتتر کردندی کی با وزیر آزین^{۳۹} معنی لجاج نشاید بُردن گفتار ایشان قبول نکردی و جواب وی جنین بوذی کی من دل بران بنهآدم کی اگر خذآی تعالی جنین تقدیر کرده است کی این کتاب بزبان من گفته شوذ طمع از مال سلطان بُریدم کی مرا بجاه وزیر حاجت باشذ بیشتر ازین بمن زیان نخواهذ کردن البته و اصلاً او را هیچ...^{۴۰}.

^{۳۹} خراسان : وزیر معنی لجاج نشاید کردن؟

^{۴۰} درینجا متأسفانه ورق اصل گم است و مقدمه ناقص مانده ... جملات مابعد شاید مربوط باشد به شاه طبرستان سپهبد شهریار از آل باوند که فردوسی پس از گریختن از دربار غزنه پیش او رفت (حماسه سرایی در ایران ۱۷۴) در سلسله آل باوند مازندران شهریار ثالث بن دارا پادشاه چهاردهم این دودمانست که در ۳۵۸ ق بشاهی رسید و در حدود ۳۶۹ ق قابوس بن وشمگیر او را کشت و خودش بر مازندران چیره گشت ۳۹۷ ق. پس نمیتوان باور کرد که فردوسی پیش از ختم شاهنامه ۴۰۰ ق بدربار سپهبد شهریار رسیده باشد. در تذکره دولتشاه و برخی از مقدمات شاهنامه این پادشاه را قابوس شمس المعالی پسر وشمگیر بن زیار نوشته اند که شاید درست باشد، زیرا وی در حدود ۳۶۶ ق شاهی یافت و از ۳۷۱ تا ۳۸۸ ق نفی البلد بود و در ۴۰۳ ق از اریکه حکمرانی افتاد و دختر سلطان محمود در حبالت پسرش بود (زمبار ۳۱۹ و صفا : تاریخ ادبیات ۸۹۸۱۲) نمیدانم چرا ژول موهل درهامش مقدمه خود بر شاهنامه گوید : "ولی جای تردید نیست که این، آن قابوس شمس المعالی پسر وشمگیر نبوده است که چند سال بعد در ۴۰۳ ق از تخت بزیر آمده است". امکان قوی است که فردوسی بعد از ختم شاهنامه ۴۰۰ ق و تخلیط اعدا از غزنه بر آمده و بدربار قابوس (حدود ۴۰۱ - ۴۰۲ ق) یا طوریکه مقدمه (با) گوید : پیش پسرش فلک المعالی منوچهر (۴۰۳ - ۴۲۰ ق) یا اسکندر پسر دیگرش رفته باشد. زیرا فردوسی غالباً تا ۴۱۱ ق زنده بود و همین داستان را مقدمه (با) هم به تفصیل تأیید میکند (ص ۲۰).

[f.3a] و شعر نیک دانستی و فردوسی نزدیک بانصد بیت در مدح شاه گفته بود و در شهنامه آورده و شرحی داده کی تو شاه مازندران بنیره^{۴۱} رستمی و نسب تو بسام و نریمان می کشد و مرا این نظم شهنامه عرض^{۴۲} بودی و جنانک عادت شعر است نام و نسب او را شاخی و بیخی نهاده شاه را این مدح خوش آمد و می خواست تا او را باز کیرد و از سلطان محمود می ترسید دلش قرار گرفت کی او را چیزی فرستد و از مازندران بفرستد شصت هزار دینار زر سرخ ویرا داد و خلعتی نیکو شایسته و بیغام کرد بوی کی شاه عذر میخواهد و می گوید ما ترا از بیش خویش نفرستادمانی اما سلطان محمود بر تو آزرده است و مبادا کی اگر تو اینجا مقام سازی ان خبر بوی رسد کار مشکل شوذ و از ما طلب کار تو باشد این صلت بستان و جنان کی آمذی بسلامت ازین شهر بیرون شو فردوسی را تیر^{۴۳} ان اشارت موافق آمد در^{۴۴} بستد و روی بیغذاذ آورذ و دران عهد خلیفه القادر بالله بود چون مدتی در بغداد بیاسوذ قصه نوشت بخلیفه و احوال خویش از اول تا آخر باز گفت و بدان سبب کی میان خلیفه و سلطان محمود وحشتی می بود بسبب آنک سلطان از وی زیادتی القاب التماس می کرد و خلیفه مبذول نمی داشت و بیش از غایت الدنیا و الدین نمی نوشت و رسول سلطان در بغداد مدتی دراز بدين سبب باز مانده بود و بغزنین باز فرستادی بی مقصود بس سلطان محمود نوشته بخلیفه نوشت از سر تهدید و بیم و گفته اگر خواهی تا خاک بغداد بر بشت بیلان بغزنین آرم خلیفه جواب باز فرمود درجی کاغذ بهن و دراز فراز گرفتند و اول بنوشتند بسم الله الرحمن الرحيم بس بخطی سطر ال م و آخر نوشته و صلی الله علی محمد و اله جون جواب نامه بغزنین رسید سلطان سرش بکشاد و جمله دبیران را حاضر کرد هر چند کوشید تا ازان سه حرف غرض حاصل کند ممکن نمی کشت تا یکی از دبیرانش ایستاده گفت کی هنوز قربت نشستن نیافته بود اگر پادشاه دتسوری دهد بنده رمز باز کویذ کی جیست گفتند بکو گفت سلطان رؤی سؤی

دبیران کرد و گفت راست می گوید و حاضِران بر یک کلمه کشتند و این دبیر در سَاعَتِ قَرَبَتِ نَشَسْتَنِ یَافَتَ از سُلْطَانِ بَسِ خَلِیْفَهٗ فَرْمُوذَ تا فَرْدَوَسِی رَا نَوَاحْتِی عَظِیْمَ کَرْدَنَدَ و حَرْمَتِی بُزْرکَوَارَ دَاشْتَنَدَ و فَرْدَوَسِی لُغَتِ تَازِی سَخْتِ نِیْکُو دَانِیْسَتِ و فَصَاحَتِی تَمَامَ دَاشْتِ بَهِرَ وَقْتِ خَلِیْفَهٗ رَا مَدْحَتِی کَفْتِ^{۴۵} وَ او رَا دَر حُرْمَتِ مِی افزود تا سُلْطَانِ مَحْمُودِ فَرْمَانِ یَافَتِ^{۴۶} وَ بَسِ اَزَانِ سَلْطَنَتِ بَمَسْعُودِ بَسْرَشِ افْتَاذِ و فَرْدَوَسِی از خَلِیْفَهٗ دَسْتُورِی خَوَاسْتِ تا بَوَطْنِ خَوَذِ بَاز رُوذِ خَلِیْفَهٗ او رَا تَشْرِیْفِی عَظِیْمَ بَفَرْمُوذِ و او بَسَلَامَتِ بَوَطْنِ خُودِ بَاز رَفْتِ و بَاقِی عُمَرِ بَیْشِ خَوِیْشَانِ و فَرَزَنْدَانِ بَکْذَرَانِیْدِ و دَر اَحْبَارِ جَنِیْنِ آمْذَهٗ اسْتِ کِی یَکْشَبِ فَرْدَوَسِی رُسْتَمِ رَا دَر خَوَابِ دِیْدِ و او رَا کَفْتِی تَرَا از مَن جِهَ رَاحَتِ رَسِیْدَهٗ اسْتِ کِه نَامِ مَن زَنْدَهٗ کَرْدَانِیْدِی وَ سَتَایِشِ مَن دَر کِتَابِ شَهْنَامَهٗ کَرْدِی اِکْنُونِ^{۴۷} بَذِیْنِ جِهَ کَرْدِی بَا تُو اِحْسَانِی کَنَمِ کِی تَرَا و فَرَزَنْدَانِ تَرَا تا دَا مَن قِیَامَتِ تَمَامِ بَاشْدِ بَرخِیْزِ و بَغْلَانِ کُوهِ رُو کِی بَر دُورِ طُوْسَسْتِ کِی مَن بَذَانِ وَقْتِ کِی دَر تَرکَسْتَانِ بَاذِشَاهٗ بُوذَمِ کَنْجِی اِنْجَا بَنْهَازَهٗ اَمِ کِی دَر حُدِّ وَصْفِ نِیَایْدِ کِی جِهَ نِعْمَتِ دَر اِنْجَا اسْتِ بَر کِیْرِ و بَخْرَجِ مِی کَنِ تا اَخْرَازِ مَن نِیْزِ اِحْسَانِی بَیْنِی فَرْدَوَسِی از خَوَابِ بَجَسْتِ و بَذَانْجَا کِی اُو نَشَانِ دَاذَهٗ بُوْدِ^{۴۸} بِیَاْمَذِ و طَلْبِ کَرْدِ و کَنْجِی بِیَاْفَتِ و اِنْرَا بَر کَرْفَتِ وَ دَر رُوْزْکَارِ خَوَذِ صَرَفِ مِی کَرْدِ تا عَالَمِیَانِ بَدَانَنْدِ کِی هَر کَسِ ... و مِی کُوِیْذِ بَا دَاشْتَنِ اَنِ بَاز یَاْبِذِ اِکْرَ نِیْکُو کَنْذِ نِیْکِی و اِکْرَ بَذِی کَنْدِ بَذِی تا هَر

^{۴۵} خراسان : کفتی.

^{۴۶} این روایت با سنهٔ وفات فردوسی که بقول دولت‌شاه ۴۱۱ و بقول حمدالله مستوفی ۴۱۶ ق است، سازگاری ندارد. زیرا سلطان محمود در ۴۲۱ وفات یافته، که فردوسی زنده نبود.

^{۴۷} در خراسان این جمله " اکنون بذین جِه کَرْدِی " چاپ نشده.

^{۴۸} این جمله ها در خراسان مشوش چاپ شده که معنی ندارد.

کس جز بنیکی روزکار خود صرف [کند]...^{۴۹} این ترسلی است کی نبشته امذ تا بر خواننده اسان باشد و از حال ... مستغنی ... جواب باز توان داذن کي مرتبت مردم از^{۵۰} دانش مرذ باشد خداوند ما را از جمله عالمیان ...

درین مقدمه که ابترست، داستانهایی آمده، که قبل از یغمای چنکیز در باره فردوسی رواج داشت و برخی از آن در مقدمه های مابعد و کتب تاریخ و ادب به نحوی از انحا نفوذ یافته است. مثلاً رسیدن فردوسی بدربار غزنه بواسطه ماهک که در مقدمه بایسنقری هم هست (ما نیک؟) ولی مشاعره اش با عنصری و فرخی و عسجدی قبلاً در باغی صورت گرفته و این موافق است با روایت حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (ص ۷۳۸) ولی داستان بخواب دیدن رستم و یافتن گنج در مقدمه (با) به تفصیلی دیگر است، که در انجا طوقی بزرگ از زر سرخ زیر زمین یافتند و بخواهش فردوسی، قیمت آنرا بر شعرا تقسیم کردند و همین قصه را امیر فخرالدین ابن یمین فریومندی در قطعه بی نظم کرده است (ص ۱۷ با) درباره رفتن فردوسی به بغداد و مخالفت سلطان محمود با خلیفه القادر بالله در طلبش و داستان (الم) مقدمه (ف) کوتا و مختصر است که در مقدمه (با) آنرا شاخ و برگ و گسترش داده اند (ص ۲۱) ولی ذکر سرودن قصه یوسف و زلیحا، که اکنون نسبت آن بفردوسی بکلی مردود است، درین مقدمه نیست و نمیدانیم که نویسنده مقدمه (با) از کجا آورده است؟ که قرنهای این خطا باقی ماند، تا که در حدود ۱۹۴۰ م نخستین بار پروفیسر حافظ محمود خان شیرانی (افغان مقیم هند) آنرا در چهار مقاله بر فردوسی بدلائیل محکم تاریخی و ادبی رد ساخت و بعد ازان دانشمندان ایران نیز ملتفت این خطا گردیده و مرحوم سعید نفیسی ناظم این داستان منسوب بفردوسی را "امانی" خراسانی، شاعر دربار طغانشاه بن الب ارسلان (حدود

^{۴۹} خراسان : صرف ... ما را تو ... این؟

^{۵۰} خراسان : بعد از (مردم از ...) ندارد.

(۵)

متن (ف)

در مقابلهٔ متن این نسخه با نسخ دیگر خطی و چاپی، سوالهای قابل توجه بمیان می آید. در دستنویسی و تحریر و نقل نسخ خطی بمرور زمان، در متن شاهنامه تصاحیف و اختلافات و احیاناً افسادی بوجود آمده، که متن اصلی فردوسی را پراکنده و مخلوط و گونه گون ساخته و مخطوطات این کتاب به تشاویش اساسی در مقدار ابیات و تسلسل آن و ناهمگونی الفاظ و سلک و سبک بیان و آهنگ کلمات و تبدلات مضامین و نسخه بدل‌های فراوان بمیان آمده است، تا جاییکه دو نسخهٔ خطی کاملاً متحد و همگون را نمی توان یافت و هم ازینرو اعتماد کامل بر یکی از آنها آسان نیست و از نظر انتقادی نمی توان برای تشخیص اصالت یکی ازین متون قواعدی را مقرر داشت و یا این نسخه های متعدد دستنویس را بچند گروه دارای خصوصیات مشترک دسته بندی کرد و نیز نسب نامه های نسخ چاپی معلوم نیست که از کدام مخطوطات ترتیب یافته اند؟ جز آنکه مطالب آنرا با متون دیگری که با شاهنامه شباهت دارند مانند طبری و مسعودی و حمزه اصفهانی و دیگر مورخان قدیم و جهان کشای جوینی (قرن ۱۳ م) یا ترجمهٔ عربی شاهنامه که البنداری کرده است و غیره مقابله کنیم.

شاهنامه بارها در شرق و غرب، ایران و هند چاپ شده و طوریکه گفتیم

^{۵۱} مقدمهٔ حماسه ملی ایران، ج، طبع تهران ۱۳۲۷ ش.

کاملترین و جامعترین چاپهای آن از ماکان (کلکته) و ژول موهل (پاریس) است و باز در تهران چاپ ۵ جلدی آن در سال ۱۳۱۵ ش خاتمه یافت و طبع ۶ جلدی دبیر سیاقی در تهران ۱۳۳۵ ش و تجدید طبع آن در ۱۳۴۴ ش از روی چاپ ماکان صورت گرفت، که برای آن کشف الابیاتی هم در دو جلد نشر کرد. کار ارزشمند انتقادی گونه‌ی بی که درین اواخر بر شاهنامه شد، طبع اکادیمی علوم مسکو است، که در تحت نظر ی، برتلس مستشرق شوروی (متوفای ۱۹۵۷ م) و دیگر دانشمندان شوروی در نه جلد خاتمه یافت (۱۹۶۰ - ۱۹۷۱ م) و اساس کار آنها بر نسخه لندن بود، که اشتباهاً اقدم نسخ خطی ۶۷۵ ق (?) پنداشته شده و نیز بر مخطوطه لینن گراد ۷۳۳ ق و مخطوطه موسسه خاور شناسی اکادیمی علوم شوروی ۸۴۹ ق و مخطوطه دیگر همین مؤسسه حدود ۸۵۰ ق و در نصف اخیر کتاب بر نسخه خطی قاهره ۷۹۶ ق بنا یافته است و نسخه‌های بدل‌هایی در پاورقی و ملحقاتی در آخر هر جلد دارد و در بین نسخ مطبوعه قدیم و جدید فی الجمله طبع انتقادی جامع و مفید شمرده میشود (ولی نه کار آخر جامع و مانع) زیرا در تشخیص ابیات اصیل از آنچه آورده و کم اصلند و هم در عدد ابیات و در متن گذاشتن الفاظ و کلمات و تراکیب سره مطابق موازین ادبی عصر فردوسی و بردن نسخه بدل‌های ناسره به پاورقی و تحقیق و تصحیح اعلام و اماکن و بلاد و داستان‌هایی که درین بحر زخار بیکران مذکور است، هنوز به کاوشها و پژوهشهای فراوان نیازمندی داریم.

از آنجمله طبع عکسی عین این نسخه (ف) است، که باید عیناً بدسترس محققان گذاشته شود تا آنرا سراپا بخوانند و برسم الخط و حرکات کلمات و ابواب فرعی و عناوین منثور و عدد ابیات هر گفتار و چونی و چندی آن پی ببرند و آنرا با نسخه مسکو تا جاییکه همین جلد اول مکشوف نسخه کمک میکند، مقابله و مقایسه نمایند و هم ازینرو بر چگونگی نسخه لندن و صحت تاریخ نگارش آن که سهواً ۶۷۵ ق (?) پنداشته شده قضاوتی کرده بتوانند. زیرا از ملاحظه (ف) این نکته بدست می آید، که شاهنامه قبل از مغل چگونه بوده

و در نُسخ خطی بعدی آن چه در دستبردهای روی داده^{۵۲} و این نسخه (ف) که نسبتاً بشاهنامه های چاپی و خطی مابعد کوچک و مختصر بنظر می آید، آیا مربوط بکدام دوره کار فردوسی بعد از ۳۷۰ ق است؟

زیرا گفته اند که خود فردوسی هم بعد از تسوید اول، به تکمیل کار و توسیع یا حذف برخی از داستانها و ابیات پرداخته بود.^{۵۳}

پروفسور پیمونتسی که (ف) را سراپا خوانده و زیر نظر انتقادی و مقایسوی قرار داده، فصول اشعار و شمار ابیات آنرا با مقایسه بطبع مسکو و ژول موهل ضبط کرده، که من در ستون اخیر عدد ابیات طبع دبیر سیاقی (تهران ۱۳۳۵ ش) را هم بران افزوده ام:

پس این جدول (ف) مجموعاً در ۲۶۵ ورق ۹۴۷، ۲۱ بیت دارد، در حالیکه مطبوعه ژول موهل در همین گفتارها دارای ۹۴۷، ۲۵ بیت و طبع ماسکو حاوی ۶۴۷، ۲۲ بیت و طبع دبیر سیاقی (س) ۵۹۵، ۲۴ بیت است و این اختلاف عدد ابیات که در (ف) ۲۱ هزار و در (پ) به ۲۵ هزار رسیده (و شاید در جلد دوم ف هم همین قدر بوده) بذات خود قضیه ایست در خور تأمل و تحقیق و گاهی مؤید شک و تردید!

^{۵۲} نولدکه دانشمند محقق غربی در کتاب حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی طبع تهران ۱۳۲۷ ش فصل ۵۶ ص ۱۳۸ بعد بر مجعولاتیکه در نسخ خطی و چاپی روی داده، کاوش خوبی دارد که برای خواننده پژوهشگر در خور خواندنست.

^{۵۳} بنگرید: مجله کاوه، مقالات تقی زاده بر فردوسی ۱۹۲۱ م و حماسه سرایی در ایران از دکتر صفا (ص ۱۹۰) طبع تهران ۱۳۵۲ ش. اینکه مردم او تسوید اول فردوسی نسخه ها برداشته باشند، ازین بیت خودش آشکار است که:

بزرگان و بادانش آزادگان نبشتند یکسر همه رایگان
و ممکن است که از همین نسخه های اولیه نقل ها برداشته شده و بر همان حالت اولیه قبل از نظر ثانی فردوسی مانده و بما رسیده باشد.

۳۳ کشف شاهنامہ قبل از دورہ مغل

جدول مقایسوی

| گفتارها | مخطوطہ ف | طبع مسکو (م) | طبع ژول موہل (پ) | طبع سیاقی |
|--------------------|-----------|------------------|------------------|-----------|
| | ابیات ورق | ابیات جلد و صفحہ | ابیات جلد و صفحہ | |
| آغاز کتاب | ۲۱۱ | ۳ ب | ۲۲۵ | ۲۴۳ |
| کیومرث | ۶۸ | ۶ ب | ۷۲ | ۷۶ |
| ہوشنگ | ۲۶ | ۷ ب | ۳۸ | ۴۷ |
| تہمورث | ۵۴ | ۷ ب | ۴۶ | ۵۰ |
| جمشید | ۱۹۶ | ۸ ب | ۱۹۶ | ۲۲۷ |
| ضحاک | ۵۳۲ | ۱۰ ب | ۴۷۰ | ۵۵۳ |
| فریدون | ۱۰۹۱ | ۱۶ الف | ۸۹۸ | ۱۲۶۵ |
| منوچہر | ۱۶۴۸ | ۲۹ ب | ۱۶۵۴ | ۲۱۸۴ |
| نودد | ۴۲۸ | ۴۹ ب | ۵۴۳ | ۶۹۰ |
| زو (افراسیاب) | ۱۴۹ | ۵۴ ب | ۵۴ | ۵۴ |
| گرشاسپ (زو) | ۱۶۰ | ۵۶ الف | ۲۰۶ | ۲۹۲ |
| کی قباد | ۱۴۸ | ۵۸ الف | ۲۰۲ | ۳۲۷ |
| کی کاوس | ۸۵۹ | ۶۰ ب | ۹۱۸ | ۱۲۱۲ |
| کی کاوس (ہاماوران) | ۵۶۷ | ۷۰ ب | ۶۲۵ | ۱۰۳۶ |
| کی کاوس (سہراب) | ۱۰۳۵ | ۷۷ ب | ۱۰۵۹ | ۱۶۷۵ |
| کی کاوس (سیاوش) | ۲۵۶۸ | ۹۰ ب | ۲۵۷۰ | ۳۹۰۶ |
| کی کاوس (سیاوش) | ۱۲۱۲ | ۱۲۲ ب | ۱۲۰۴ | ۱۶۱۰ |
| کی خسرو | ۱۶۳۸ | ۱۳۷ الف | ۱۶۵۵ | ۱۹۳۱ |

| | | | | | | | |
|------|--------|------|-------|------|---------|------|-----------------------|
| ۱۷۰۷ | ۸۷۰۱۴ | ۱۵۸۶ | ۱۱۵۴ | ۱۴۷۲ | ب ۱۵۶ | ۱۵۰۶ | کیخسرو (کاموس) |
| ۱۶۲۳ | ۹۶۰۱۴ | ۱۵۰۸ | ۲۰۸۴ | ۱۴۱ | الف ۱۷۴ | ۱۳۵۵ | کیخسرو (خاقان چین) |
| ۲۳۹ | ۱۰۴۹۱۴ | ۲۳۱ | ۳۰۱۴ | ۱۹۳ | الف ۱۸۹ | ۲۰۱ | کیخسرو (اکوان دیو) |
| ۱۳۵۸ | ۱۰۶۵۱۵ | ۱۳۳۵ | ۹۱۵ | ۱۳۱۲ | الف ۱۹۲ | ۱۳۰۶ | کیخسرو (بیژن و منیژه) |
| ۲۵۵۷ | ۱۱۴۱۱۵ | ۲۵۲۹ | ۸۶۱۵ | ۲۵۱۸ | الف ۲۰۷ | ۲۵۲۷ | کیخسرو (دوازده رخ) |
| ۳۲۸۹ | ۱۲۷۳۱۵ | ۳۱۹۰ | ۴۱۸۱۵ | ۳۱۰۷ | ب ۲۳۶ | ۲۴۴۶ | کیخسرو (افراسیاب) |

* طبع آفست قطع حبیبی، تهران ۱۳۵۴ ش در ۷ جلد و یک دیباچه فهرست گفتارها

در طبع مسکو، ابیات الحاقی را در آخر هر جلد، زیر عنوان ملحقات طبع کرده اند بدین تفصیل :

جلد اول: ملحقات از ص ۲۵۰ تا ۲۷۲ جمله ۳۸۶ بیت

جلد دوم: ملحقات از ص ۲۵۱ تا ۲۶۱ جمله ۱۹۰ بیت

جلد سوم: ملحقات از ص ۲۵۱ تا ۲۶۰ جمله ۱۹۰ بیت

جلد چهارم: ملحقات از ص ۳۱۵ تا ۳۲۲ جمله ۱۵۹ بیت

جلد پنجم: ملحقات از ص ۴۱۹ تا ۴۲۳ جمله ۷۹ بیت

جلد ششم: ندارد

جلد هفتم ملحقات از ص ۴۵۵ تا ۴۵۹ جمله ۸۳ بیت

جلد هشتم: ملحقات از ص ۴۳۱ تا ۴۳۵ جلمی ۸۶ بیت

جلد نهم: ملحقات از ص ۳۸۳ تا ۴۰۰ جمله ۳۰۸ بیت

بدین ترتیب عدد تمام ابیات ملحقه در حدود ۱۴۸۱ بیت است و اگر این را بر عدد ابیات متن طبع مسکو بیفزاییم، در حدود ۲۴۱۲۸ بیت باشد. پس طبع مسکو و سیاقی از نسخه (ف) بیش از سه هزار و طبع (پ) چهار هزار بیت افزونی دارد و این خود معظه ایست که بامقابله با متن (ف) و نظر انتقادی با توجه بزبان عصر فردوسی و سبک سرایش و کلمات و تراکیب مروج

زبان دری در خراسان، تا جایی مطالعه شده میتواند و بنا برین طبع متن عکسی، یا در دسترس بودن عین مخطوطه (ف) برای تمام شاهنامه شناسان از واجباتست^{۵۴}.

باید دانست که فصول کلی (ف) برخی عناوین فرعی هم به نثر قدیم دری دارد که در طبع (م) سرخط عناوین کلی را آورده و از عناوین فرعی فقط به عدد ۱-۲-۳- الخ اکتفا کرده اند. در حالیکه در نسخ خطی و چاپی دیگر و مخصوصاً (ف) این عناوین فرعی به تفصیل موجود و تا جایکه دیده میشود، در با و پ و س هم آنرا آورده اند، و دانسته نشد که در (م) چرا نیاورده اند؟ در حالیکه این عناوین منزلت فهرست مفصل داستانهای شاهنامه را داشته و در نسخ خطی دیگر هم مطابق سنت قدیم، آنرا فرو گذاشت نکرده اند و برای خواننده گان هم سودمند بوده است.

پروفسور ا. م. پیمونتسی در مقالت مفصل خود، تمام این عناوین گفتارها را از (ص ۴۷ تا ۶۶) با عدد ابیات هر گفتار به تفصیل آورده است، که این مقاله گنجایش همه آنرا ندارد، ولی درینجا برای مقایسه بچند گفتار آن تنها با مقابله به (با، پ) ذیلاً اشاره میروند، زیرا در (م) این عناوین فرعی حذف شده است.

گفتارهای فرعی از اوایل نسخه (ف)

ف : گفتار اندر ستایش خرد و صفت خردمندان و ستایش ایشان ۱۱ بیت.

(ورق ۳ ب)

با : ستایش خرد ۲۰ بیت (ص ۲۵ - ۲۶)

^{۵۴} پیمونتسی در نهایت مقاله خود وعده گونه یی داده، که در صدد نشر نسخه عکسی (ف) است. اگر این کار انجام گیرد، در شاهنامه شناسی اقدام ارزشمندی خواهد بود.

- پ : گفتار اندر ستایش خرد ۲۰ بیت (ص ۴ ج ۱)
- ف : گفتار اندر صفت آفرینش عالم و ستایش آفریدکار ۱۹ بیت (ورق ۴ الف)
- با : اندر آفرینش عالم ۳۰ بیت (ص ۲۶ - ۲۷)
- پ : گفتار در آفرینش عالم ۲۵ بیت (ص ۶ ج ۱)
- ف : گفتار اندر ستایش اشجار و نبات و صفت افلاک و آفتاب و ماه ۱۱ بیت (ورق ۴ الف)
- با : آفرینش ماه و آفتاب ۲۵ بیت (ص ۲۷)
- پ : گفتار اندر آفرینش آفتاب ۸ بیت. گفتار در آفرینش ماه ۸ بیت (ص ۷ ج ۱)
- ف : گفتار اندر سبب آفرینش مردم و ستایش آدم که فضیلت دارد، بر دیگر حیوانات، بفضل آفریدکار جل جلاله (ورق ۴ ب) ۱۲ بیت.
- با : در آفرینش مردم ۱۵ بیت (ص ۲۷)
- پ : گفتار در آفرینش مردم ۱۶ بیت (ص ۶ ج ۱)
- ف : گفتار اندر ستایش پیغمبر ما محمد صلوات الله والسلام علیه وستایش چهاریار او رضوان الله علیهم ۳۲ بیت (ورق ۴ ب).
- با : در نعت رسول الله علیه السلام ۳۱ بیت (ص ۲۷ - ۲۸)
- پ : ستایش پیغمبر صلی الله علیه ۳۲ بیت (ص ۷ - ۸ - ۹ ج ۱)
- ف : گفتار اندرانکه فردوسی این حکایت با نظم میکند، اگر سخن نامعقول باشد، بروی عیب نکنند که حکایت برینگونه بود. ۲۴ بیت (ورق ۵ الف).
- با : اندر فراهم آوردن شاهنامه ۱۹ بیت (ص ۲۸)
- پ : گفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه ۱۹ بیت (ص ۹ ج ۱)
- ف : گفتار اندر داستان ابو منصور الدقیقی که اول شاهنامه او گفته است. ۷ بیت (ورق ۵ ب)
- با : داستان دقیقی شاعر ۱۰ بیت (ص ۲۸)

- پ : داستان دقیقی شاعر ۱۰ بیت (ص ۱۰ ج ۱)
- ف : گفتار اندر سبب آنکه گفتن شاهنامه راجه موجب بود ۱۱ بیت (ورق ۵ الف)
- با : داستان دوست مهربان ۱۷ بیت (ص ۲۸)
پ : گفتار اندر بنیاد نهادن کتاب ۱۶ بیت (ص ۱۰ - ۱۱ ج ۱)
- ف : گفتار اندر ستایش خواجه عمید ابو منصور ابن محمد ابن امیرک و داستان او در سبب گفتن شاهنامه ۱۶ بیت (ورق ۵ ب)
با : ندارد
- پ : اندر ستایش ابو منصور محمد ۱۸ بیت (ص ۱۱ ج ۱)
- ف : گفتار اندر ستایش سلطان عادل بادشاه غازی محمود ابن سبکتکین قدس الله روحه العزیز ۵۲ بیت (ورق ۵ ب)
با : ستایش سلطان محمود ۵۳ بیت (ص ۲۸ - ۲۹)
پ : اندر ستایش سلطان محمود ۵۰ بیت (ص ۱۲ - ۱۴ ج ۱)
این بود چند نمونه از عناوین آغاز کتاب، بامقابله به نسخ با، پ که حتماً از طرف کاتبان دران دستبردی روی داده باشد. مثلاً در عنوان اخیر بعد از نام پدر محمود اگر دعائیة قدس الله روحه العزیز راجع به سلطان باشد، حتماً نوشته فردوسی نیست، زیرا در آنوقت سلطان زنده بود و این دعائیة را با مردگان نویسند.
- اکنون یک یک عنوان را از اواسط و اواخر (ف) در معرض مقایسه میگذاریم، که با نسخ مطبوع اختلاف تام دارد و چون اصل (ف) یا عکس تمام آن در دست نیست، نمیتوان بر اختلاف کلی ابیات و محتوای آن حرف زد، اما از اختلافاتِ عناوین، ناهمگونی (ف) را با (پ، با) قیاس توان کرد، مثلاً :
- ف : گفتار اندر بادشاهی رستم بترکستان پنج سال بود و بخش کردن ترکستان بر بهلوانان ایران ۱۰۰ بیت (ورق ۱۲۶ ب)

پ : پادشاهی رستم در تورانزمین ۷ سال بود ۳۶ بیت (ص ۲۳۴ ج ۲)
 با : پادشاهی رستم بتوران هفت سال بود ۳۵ بیت (ص ۱۷۱)
 بعد ازین در (پ) چند عنوان فرعی : رفتن زواره بشکرگاه سیاوش (ص
 ۲۳۵) ویران کردن تورانزمین را (ص ۲۳۶) و باز رفتن رستم بایرانزمین (ص
 ۲۳۷) آمده و در ص ۲۳۹ عنوان دیدن گودرز کیخسرو را بخواب در
 ۴۲ بیت دیده میشود، در حالیکه در (ف ورق ۱۲۸ الف) بعد از پادشاهی رستم
 در تحت عنوان : گفتار اندر خواب دیدن گودرز فرشته را و کفتن آن خواب به
 بادشاه ایران و فرستادن کیورا) در ۶۲ بیت آمده و ازین ابیات همین مبحث
 واضح است که مطابق عنوان (پ) گودرز کیخسرو را مستقیماً بخواب ندیده و
 عنوان (ف) اصحّ است که فرشته را در عالم رؤیا دیده و فردوسی گوید:
 چنان دید گودرز یکشب بخواب که ابری بر آمد از ایران پر آب
 بران ابر پیران خجسته سروش بگودرز گفتی که بکشای گوش ...

(ص ۲۳۹ ج ۲ پ)

باینطور برخی عناوین و معنونات (پ) باهم مطابقت ندارد و آنچه در
 (ف) آمده، دیگر گونه است. این یک نمونه کوچکی است از اختلافات (ف) با
 نسخه های چاپی. اکنون به اواخر همین مخطوطه یک جلدی (ف) هم با
 مقایسه با (پ، با) نظری می اندازیم : گفارِ اخیر جلد اول بدست آمده (ف
 ورق ۲۶۴ الف) چنین است : (در برف مردن پهلوانان لشکر ایران و کریستن
 کودرز از بهر کیو و بیژن و فرزندان دیگر ۶۴ بیت) در حالیکه در (پ ۱۳۵۴)
 همین عنوان "غرقه شدن پهلوانان در میان برف" ۵۲ بیت است و در طبع م
 (ص ۴۱۳ ج ۵) ۴۷ بیت بدون عنوان آمده و در (با، ص ۳۶۱) بعنوان هلاک
 شدن پهلوانان در برف ۳۳ بیت است.

بهر صورت عدد عناوین (پ) تا جاییکه در فهرست هفت جلد آن (ص
 ۱۱۱ - ۱۳۸ دیباچه) ضبط شده تا مبحث غرقه شدن پهلوانان در میان برف که
 اخیر جلد اول (ف ورق ۲۶۴ الف) است به ۵۳۸ عنوان میرسد، که از عدد

گفتارهای (ف) ۱۸۴=۳۵۴-۵۳۸ عنوان افزونست و ازین بر می آید، که دسبردهای بعضی در نسخ خطی بسیار روی داده است چه در وضع عناوین فرعی و چه در عدد ابیات و تحریفات لفظی، و همین اضافات و تحریفات، سبب اختلاف نسخ خطی با یکدیگر گردیده و متن شاهنامه را از آنچه خود فردوسی گفته و ترتیب داده بود، دور ساخته و موجب آشفتگی و ناهمگونی کتاب شده است.

از مزایای (ف) یکی اینست که در بسا موارد، کلمات و الفاظ را باحرکات آن می نویسد و خصوصیات تلفظ و خوانش آنرا در همان قرن هفتم تعیین میکند و دانشمند موصوف ایتالوی از مقابله این نسخه با نسخ مطبوع بدین نتیجه میرسد که (ف) بیشتر با چاپ (پ) مطابقت میرساند تا بطبع (م) و مطبوعه کلکته که در روایات متن مقامی مهم دارد، بناحق در (م) مورد توجه قرار نگرفته است. بسا از کلمات و مصاریع و ابیات (ف) در تصحیح و رفع تحریفات وارده در متن شاهنامه، که مورد تأمل نقادان و سبک شناسانست، بکار می آید و تحریفاتی که در چاپهای مختلف آن روی داده، از روی این نسخه، درست شده میتواند و خوانش و پیوسته گی کلمات و ابیاترا تعیین میکند و بما موقع میدهد که بر انتخاب اصلح و اصح صور تأمل نماییم و خود را بیک متن معتبری نزدیکتر سازیم.

در نسخه (ف) بیش از (۲۰۰) بیت چنانند که آنرا آواره در لف داستانهای کتاب توان گفت و از مقابله نسخ مختلف بر می آید، که یا جای آنرا تغییر داده و یا مکرر نوشته اند و یا در کلمات آن دستبرد کرده اند. ولی ابیاتی هم دران هست که حسب ضرورت برای ارتباط منطقی داستانهای کار میدهند، مثلاً: در تراژدی کشتن رستم پسرش را در حال ناشناختگی و اینکه پسرش را بدست خود کشته است فردوسی گوید:

چو بشنید رستم سرش خیره گشت جهان پیش چشم اندرش تیره گشت
پرسید زان پس که آمد بهوش بدو گفت با ناله و با خروش (م ۲۳۸۱۲)

درینجا در نسخه خطی اکادمی علوم شوروی مورخ ۸۴۹ ق بین دو بیت فوق، بیتی دیگر آمده که ارتباط منطقی اول را با مابعد برقرار میسازد:

بیفتاد از پای و بیهوش گشت همی بی تن و تاب و بی توش گشت
در طبع (م) آنرا به پاورقی برده اند، در حالیکه برای ربط و تسلسل بیان، باید در متن گرفته میشد. اما این بیت ارتباطی در (ف) که کهن تراست، بدین گونه آمده:

بشدهوش و توشش زمغورور تن بیفتاد چون سروی اندرچمن
(ف ۸۸ ب)

اگر بدقت بنگریم رستم درین حال شاید بی تاب و توش و هوش بوده، ولی (بی تن) نبود. تنش زنده و حواسش باخته بود و بعد ازین تا پایان عمر همین تن رستمی بود، که داستانهای قهرمانی آفریدی. پس گمان می‌رود، که درین شکل کهن بیت، بعداً به تصور اینکه فردوسی از استعمال لغات عربی مانند مغرور احتراز داشت و یا نخواسته اند، که رستم را مغرور بگویند، در بیت اصل دست برده و آنرا بشکل نسخه ۸۴۹ ق در آورده و حتی از نسخه های دیگر طرد کرده اند، در حالیکه با نبودن این بیت تسلسل کلام، می‌گسلد و جای خود را در ذهن خواننده خالی میگذارد.

مثال دیگر: صحنه کشته شدن سیاوش بدست گروی است که در (م) ص

۱۵۲ ج ۳ چنین طبع شده:

| | |
|------------------------------|---------------------------------------|
| گروی زده بستد از بهر خون | زگر سیوز آن خنجر آبگون |
| نه شرم آمدش زان سپهبد نه باک | بیفگند پیل ژیان را بخاک ^{۵۵} |
| جدا کرد زان سرو سیمین سرش | یکی تشت بنهاد زرین برش |
| گروی زره بُرد و کردش نگون | بجایی که فرموده بُد، تشت خون |
| برآمد بیوشید خورشید ماه | یکی باد با تیره گردی سیاه |

^{۵۵} مراد سیاوش است.

همی یکدگر را ندیدند روی گرفتند نفرین همه بر گروی
درینجا در نسخه ۸۴۹ ق و چند دستنویس دیگر، داستان رویدن نبات
فرسیاوشان هم آمده، ولی در (ف ورق ۱۱۹ ب) این دو بیت بعد از (بجایی
که) افزونست :

همانکه خون اندر آمد بخاک دل خاک هم در زمان کشت جاک
بساعت گیای برآمد جو خون از انجا کی کردند آنخون نکون
در حالیکه در دو نسخه اکادیمی علوم شوروی و برخی از نسخ مطبوع این
ابیات افزونست :

فرو ریخت خون سر پر بها به شبخی که هرگز نروید گیا
بساعت گیاهی بدآمد زخون بدانجا که آن طشت کردش نگون
گیا را دهم من کنونت نشان که خوانی همی فر خون سیاوشان
بسی فایده خلق را هست ازوی که هست اصلش از خون آن ماهروی
درینجا بین (ف) و نسخه های دیگر تباینی است در خور تأمل. در (ف)
فقط رویدن گیاهی آمده، ولی وقتی به ترجمه عربی شاهنامه که بعد از ۶۱۵ ق
الفتح ابن علی بنداری اصفهانی کرده است^{۵۶} متوجه می شویم می بینیم که در
نسخه دست داشته بنداری که حتماً پیش از ۶۱۵ نوشته شده بود، هم این
داستان رویدن گیاهی بنام خون سیاوشان بوده است و بنداری می نویسد:
"قال صاحب الكتاب و انهم لما سکبوا دمه، نبت منه النبت المعروف
الذی یسمیه العجم بخون سیاوشان و هو الذی یسمى فی بلاد العرب دم الاخوين
و هو الی الآن یجلب الی اطراف البلاد من ذلک المكان..."^{۵۷}.

ممکن است بیت گیا را دهم... که در نسخه مأخذ بنداری بوده و در
(ف) نیست از اضافات خود فردوسی، حین ترتیب آخرین نسخه بدانیم ولی

^{۵۶} طبع دارالکتب قاهره ۱۹۳۲ م باتعلیقات و حواشی دکتر عبدالوهاب عزام.

^{۵۷} پاورقی ص ۱۵۳ ج ۳ (م) ۱۹۶۵.

بیت سست : بسی فایده ... حتماً از ملحقات ذوق اخوندی مابعد است.
در گفتار آفرینش عالم، بین بیت ۵۳ و ۵۴ (م، پ) این بیت در (ف ۴ ب) واردست که در هیچ یکی از نسخ مطبوع و مخطوط نیست و کشف الابیات شاهنامه ترتیب دبیر سیاقی (طبع تهران ۱۳۵۰ ش) هم آنرا ضبط نکرده:

| | |
|-----------------------------------------------------------|-----------------------------|
| زکان بعد ازان کوهر آمد بدید | ازان سان که داذ آفرین آفرید |
| همچنین ستایش محمود برخلاف نسخ خطی و چاپی چنین آغاز میشود: | |
| کی تاباک یزدان جهان آفرید | جنو شهریار نیامد بدید |
| ستم باذ برجان آن ماه و سال | کی شذ برتن و جان او بذ سکال |

(ف ۶ ب)

بیت اول در تمام نسخی که مآخذ (م) بوده چنین است :
جهان آفرین تا جهان آفرید
جنو مرزبانی نیامد پدید
(م ص ۲۵ ج ۱)

که برای مداحی کلمه شهریار نسبت به مرزبان سازگار تر و مجلل تر است.
در گفتار پادشاهی کیومرث (۶ با سطره) گوید :

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| نخستین زشاهان کویمرت بای | بتخت اندر آورد و بکرفت جای |
| کی خود چون شذ او بر جهان کدخدای | نخستین بکوه اندرون ساخت جای |

در حالیکه همین دو بیت در (م، پ) و دیگر نسخه ها در یک بیت خلاصه شده، که با نسخه بدلهای کوچک پاورقی چنین است :

کیومرث شد بر جهان کدخدای
نخستین بکوه اندرون ساخت جای
و ازین بر می آید که شاید ضبط (ف) مربوط به نسخه اول فردوسی و از دیگر نسخه ها مأخوذ از نسخه تجدید نظر شده بیست، که خود شاعر یا دیگران بعلت احتراز از ایطاء قافیه دران تلخیصی وارد کرده باشند.

در همین داستان بیت ۲۱ (ص ۲۹ م = ۱۶ پ) چنین است :
بگیتی نبودش کسی دشمن
مگر بدگنش ریمن اهریمن

که نسخه بدل‌های آن در دیگر نسخه‌ها "مگر در نهان یا جز اندر جهان" هم آمده، ولی استعمال الف زایده برای تحسین کلام در سخن قدما و فردوسی آمده و غریب بنظر نمی‌آید. اما این بیت در (ف) ۶ ب چنین است :

نبودش کسی دشمن اندر جهان بجز تیره آهرمن بذهنان
که قوت کلام و فصاحت در شکل اولست و بنا برین توان گفت که در (ف)
بسیاق اول مانده و در دیگر نسخه‌ها بعد از تجدید نظر فردوسی، شیوه فصیح
تری گرفته باشد.

در داستان کشتن هوشنگ مردیورا، بعد از بیت :

بیازید هوشنگ چون شیرچنگ جهان کرد بردیو نستوه تنگ

(م ۳۲ بیت ۶۶)

درینجا این دو بیت در (ف) زاید است، که منظر پیکار را قدری روشنتر

میسازد :

گرفت و ببستش ببند استوار بکوه اندر آوردش آن نامدار

بسنگ کرانش فرو کوفت سر بکین سیامک کی بودش بذر

(ف ۷ الف سطر ۱۷)

در حالیکه در نسخ دیگر محدث طریق کشتن سربریدن دیو است :

کشیدش سراپای یکسر دوال سپهبد برید آن سر بی همال

(م:ص ۳۲ ج ۱ و (پ) ص ۱۸ ج ۱)

چون تقابل هوشنگ با دیواست، پس درینجا صفت (سر بی همال) ناسازگار است و باید متن (ف) را مرجح دانست، زیرا سردیو را بسنگ کوفتن، با حالت بدوی آنوقت موافقت است. در داستان تهمورث (ص ۳۸) بعد از بیت آموزش هنر کتابت :

که ما را مکش تا یکی نوهنر پیاموزی از ماکت آید ببر

بیتی دیگر دارد، که در نسخ خطی و چاپی نیست، ولی موضوع بحث را

روشنتری می سازد که فواید کتابت باشد :

کزان سرفرازی کند آدمی جو بستان شوذ زان سراسرزمی
(ف ۸ الف سطر ۱۲)

چون سیاق بیت از سبک سخن فردوسی دور نیست، ممکن است اصیل باشد.

در آخر داستان مرگ تهمورث این بیت آمده که در نسخ دیگر نیست :

تَنَش کشت پژمرده زاسیب مرگ جوکاه خزان از دم باذ، برک
(ف ۸ الف)

که رشاقت کلام فردوسی و اصالت در آن مضمراست.

همچنین در داستان جمشید بعد از آنکه آهن را کشف میکند و ازان خود و زره و جوشن میسازد، بین بیت ۱۰ و ۱۱ ص ۳۹ م و بیت ۱۱ و ۱۲ ص ۲۵ پ این بیت اصیل دیده می شود :

زآتش دم و کوه را کرم کرد و زو آهن سخت را نرم کرد
(ف ۸ الف)

پدر فرویدون که آبتین نامداشت، بدست روزبانان ناپاک ضحاک می افتد و کشته می شود. این داستان در نسخ خطی و چاپی (م بیت ۱۱۷ بعد) و (پ بیت ۱۲۵ بعد) در چهار بیت مختصر است. اما در (ف ۱۱ ب سطور ۱۴ - ۱۶) به تفصیلی دیگر است، که به کلام خود فردوسی میماند و از پیوندهای ناجور بنظر نمی آید :

| | |
|---------------------------|--------------------------------|
| زکار فریزون کیتی کشای | همی خواست کارذ سرش زیربای |
| بجان بُردنش کرد جنکال تیز | وزو خاست اندر جهان رستخیز |
| و زآسیب او بُر هُنر آبتین | جو سیماب لرزان شده بر زمین |
| کریزان و زخویشن کشته سیر | بر اویخت ناکاه در دام شیر |
| نهان کرد کیتی فراوان بکشت | جه بر کوه خارا، جه بر سازه دشت |

جو آمد بسر روز آن بی کزند ازان روز بانان بدتای جند
بذو باز خوردند و بُردند خوار جنان بی کنه را بر شهریار
در داستان منوچهر وقتیکه وی از زابل بکابل میرسد درینجا پادشاهی بنام
مهراب بر تخت شاهی نشسته :

یکی پادشاه بود مهراب نام زبردست باگنج و گسترده کام
(م جلد ۱ ص ۱۵۵ پ ۱ ص ۱۲۲)

در (ف) ۱۳۳ الف سطر ۸ به افزونی یک بیت چنین است :

یکی باذشا بذبکابل دژون هنرمند و بینادل و رهنمون
کرانمایه و کرد و مهراب نام زبردست ...

شاید مطالب این دو بیت را خود فردوسی یا دیگری بعداً در یک بیت
تلخیص کرده و ستایش مهراب را باین تفصیل نپسندیده باشد.

* * *

ناگفته نماند که در طرد یا پذیرش ابیات آواره در نسخ خطی باید از کمال
احتیاط و وسواس کار گرفت. زیرا برخی از ان مطالب در کتب دیگر هم آمده و
شاید در نسخه اصل فردوسی هم اصالت داشته باشد، مثلاً نولد که مینوسد :
"البته فقط ندرتاً ممکن است که مابعدم صحت سؤظن هایی که در ابیات
داشته ایم، ازین راه پی ببریم که عین مطلب آن ابیات مورد سؤظن را در کتاب
نویسنده دیگری که نظیر داستان را نقل کرده بیابیم. مثلاً دوست من لاندوئیر در
سال ۱۸۷۵ م نه بیت ماکان (ص ۱۳۳۴ / ۳ / ۱۱) را که موهل نیز حذف کرده،
قطعاً جعلی دانسته بود، در صورتیکه اصالت این بیتها در اثر متن آسوری
رومان اسکندر (چاپ Budge ص ۱۹۲) که اخیراً کشف شده است تضمین
میشود، علت حذف در چند نسخه، قافیه هایی است که حرف روی در آنها
مکرر شده است.

همچنین اصالت ابیات (م ۱۳۵۴ / ۹ / ۱۱) که موهل هم حذف کرده و

لاندوئیر نیز در سال ۱۹۰۲ م آنها را جعلی دانسته در کتاب دینوری^{۵۸} بشبوت رسیده است^{۵۹}.

گاهی بیت‌های اصیل را بنا بر نادانی یا نظر تعصب آلود خاص از متن کشیده اند مثلاً در طبع فولرس^{۶۰} که مبنی بر (پ و ماکان) است این دو بیت را در احوال گشتاسپ بعلتی نیاورده اند که ازدواج دختر را با برادرش جایز ندیده اند، در حالیکه این رسم در زردشتیان قدیم مباح بود.

چو شاه جهان باز شد باز جای بیور مهین داد فرخ همای
دگر را به بستور فرخنده داد عجم را چنین بود آیین و داد
بیت دوم در (پ ۴ / ۲۱۴ و م ۴ / ۱۲۰) : عجم را چنین بود آیین و داد
— سپه را به ببستور فرخنده داد ... است و کلمه بستور که اصل آن در اوستا
بستویری بود، هم در اکثر نسخ به نستور یا نستوه تحریف شده است.

(۶)

ناهمگونیهای نسخه ها

نویسنده دانشمند ا. م پیمونتسی در مقاله خود هفت صفحه متن (ف) را عیناً عکاسی کرده که برای شناخت املا و طرز نوشتن و تزئینات این کهنه کتاب بسیار سودمند است و علاوه ازین چندین گفتار فردوسی را از موارد

^{۵۸} شاید اخبار الطوال ص ۴۰ تألیف ابو حنیفه احمد دینوری متوفاً ۲۸۱ ق در احوال عالم از آدم تا آخر خلافت المعتمد طبع لیدن ۱۹۱۲ م.

^{۵۹} نولدکه : حماسه ملی ایران ۱۴۰ طبع تهران، ۱۳۲۷ ش.

^{۶۰} طبع لیدن ۱۸۷۷ م.

مختلف نسخه با همان املاي کهن چاپ کرده، که من درین فصل ازان استفاده میکنم و گفتار های فردوسی را عیناً با همان املا و علایم تنقیط می آورم و فرق این مخطوطه کهنسال را با نسخه چاپی (م) که جامع چهار نسخه قدیم است، در ذیل هر گفتار نشان میدهم، چون نسخه بایسنقری (با) در چاپ (م) ملحوظ و مورد مقابله نبوده، صورت مضبوط این "نسخه معتبر خوشخط..." را هم بران اضافه میکنم.

(۱) یکی از گفتارهای مهم آغاز شاهنامه در (ف) ورق ۵ الف سطر ۹ تا

۱۶ چنین است :

- ازین نامور نامه شهریار بمانم بکیتی یکی یادکار
- گفتار اندران کی فردوسی این حکایت با نظم می کند اکر سُخنی نامعقول
باشد بر وی عیب نکنند کی حکایت برین کونه بود
۱. کی هر کس کی اندر سخن داد داد ز من جز بنیکی نکیرند یاد
 ۲. تو این را دروغ و فسانه مدان بیکسان روشن زمانه مدان
 ۳. دگر بُذکی نجار بایست گفت همان به کی دارم سخن در نهفت
 ۴. ازو هر چه اندر خورذ با خرد دگر بر ره رمز معنی برد
 ۵. تو این نامور نامه از نیک و بد جنان دان کی تصدیقش آرد خرد
 ۶. سخن هست بعضی کی معقول نیست و لیکن مبر ظن کی منقول نیست
 ۷. اکر از بی خاص رفتی سخن نبودی یکی حشو سر تا بین
 ۸. و کر سر بسر بُودی از بهر عتابم؟ شدی قصه ناجیز و گفتار خام
 ۹. ازان طبع را نفرتی خاستی بدو هر کسی دل نیاراستی
 ۱۰. دران جهد کردم کی تا نیک و بد خردمند والا و اندک خرد
 ۱۱. بیابند ازین نامه دلپذیر زمعقول بهره ز منقول بیر
 ۱۲. بنزدیک دانش وران روشنست کی حشو و دروغش نه جرم منست
 ۱۳. یکی نامه بود از که باستان فراوان بذی اندرون داستان
- ازین سیزده بیت در (م، پ) چهار بیت کزین نامور - تو اینرا - ازو هر چه

– یکی نامه .. طبع شده و در بیت دوم مصرع دوم در (پ) بیک سان روشن در زمانه مدان و در (م) برنگ فسون و بهانه مدانه است، که درینجا هم صورت (ف) رَوشنِ زمانه اصحّ و از بقایای پهلوی و بمعنی همین روش کنونیست. گویا خواننده یا نویسنده نسخه با این کلمه پهلوی آشنایی نداشته و در مصرع اصیل (ولی مظلوم) فردوسی دست برده آنرا بشکل (م، پ) برگردانیده و بفکر خود نزدیک به فهم ساخته است !!

اما اینکه از ۱۳ بیت (ف) چهار بیت را در نسخ بعدی، که مأخذ (م، پ) بوده برگزیده اند، شاید در بیت ۳ نجار = ناچار و در بیت ۸ عتابم؟ (که شاید از بهر نام باشد) خواننده نتوانسته و بنابراین ترتیب کلامی و منطقی از بین میرفته و فقط همان چهار بیت مفهوم صریح الدلاله را نوشته باشند. ناگفته نماند که بیت اول (کی هر کس ...) از ابتدای (ف) به جلد دوم (پ ص ۲۱۷) چنین منتقل شده :

که هر کس که اندر سخن داد داد ازو جز بنیکی نگیرند یاد
ولی همین بیت در (م ۳ / ۱۶۹) در آخر قسمت ۱۲ بیت ۲۵۸۲ داستان سیاوش عیناً مانند (ف) آمده است، و این هم نمونه ییست از آوارگی ابیات و انتقال آن از گفتاری به گفتاری دیگر، که در چاپهای آینده با در نظر داشتن (ف) و تسلسل کلام و مطالب داستان، در موارد اصلی یا مناسبتر آن بجا گذاشته خواهند شد.

(۲)

گُفتار اندر بادشاهی هوشنک بسر سیامک جهل سال و هفت ماه و شانزده رُوژ
بوذ اندر تاریخ

۱. جهاندار هوشنک با رای داد بجای نیا تاج بر سر نهاد
۲. بکشت از برش جرخ سالی جهل بُر از هوش مغز و بُر از داد دل
۳. جو بنشست بر جایگاه مهی جنین کفت بر تخت شاهنشهی
۴. کی بر هفت کشور منم بادشا بهر جا سر افراز و فرمان روا

۵. بفرمان یزدان بیروزگر بداذ و دهش تنک بستش کمر
 ۶. و زان بس جهان یکسر اباذ کرد همه رؤی کیتی بُر از داد کرد
 ۷. نخستین یکی کوهر امد بچنک باآتش زاهن جدا کرد سنک
 ۸. سر مایه کرد اهن آبکون کزان سنک تیره کشیدش برُون
 ۹. جو بشناخت اهنکری بیشه کرد کراز و تبر اَره و تیشه کرد

درین نه بیت نسخه بدل‌های ذیل در دیگر نسخ موجود است :

بیت ۲ در یک نسخه مأخذ (م) بجای بگشت : گذشت.

بیت ۴ در تمام مأخذ (م) مصرع دوم : "جهاندار پیروز و فرمانروا"

بیت ۵ در تمام مأخذ (م) مصرع دوم : بستم کمر.

بیت ۷ در یکی از مأخذ (م) بجای به آتش : بدانش است، ولی چنانچه

گذشت در داستان جمشید هم "زآتش" آمده است.

بیت ۸ مصرع دوم در تمام نسخ مأخذ (م) "کزان سنک خارا کشیدش

برون" است و بعد ازین بیت در (م) چگونگی پیدایش آتش (یکی

روز شاه جهان سوی کره ...) در ۱۵ بیت آمده که ترتیب ابیات و

موضوعها بکلی در (م، پ، ف) یکسان نیست و این ناهمگونیها و

کوتاهی مطالب (ف) نسبت بدیگر نسخه ها، برای کسانیکه متن

مرتب شاهنامه را با پیوسته گیهای منطقی و تسلسل واقعات مطالعه

میکنند، دشوارترین کارهای علمی در نسخه شناسی و ادب و سبک

شناسی با در نظر داشت حوادث تاریخی و داستانهای کهن خواهد

بود.

(۳)

بسا از گفتارهای (ف) در نسخ خطی و چاپی نیست و ترتیب داستانها هم

بکلی دیگر گونه است که ویژه گی را از تمام نسخ نشان میدهد. مثلاً در (ف)

۵۴ ب) گفتار اندر پادشاهی افراسیاب آمده که در دیگر نسخ خطی و چاپی

بنظر نمی آید و در (ف) چنین است :

کفتار اندر بادشاهی افراسیاب اندر ایران زمین دوازده سال و هفت ماه و

روژ بُود

۱. بس از یادگار موجهُ شاه
۲. ایا دانشی مرد بسیار هوش
۳. کی تخت و کله جون تو بسیار دید
۴. رسیدی بجای کی بشتافتی
۵. جه خواهی ازین تیره خاک نژند
۶. اگر جرخ کردان کشد زین تو

- تهی ماند ایران و تخت و کلاه
- همه جاذرا^{۶۱} آزمندی میوس
- جنین داستان جند خواهی شنید
- سرامد کزو آرزو یافتی
- کی هم باز کردانذت مستمند
- سر انجام خشتست بالین تو

اغاز داستان

۷. بسا کس کز ایران اسیران بزند
۸. بس آن بستکان راکشیدید^{۶۲} خوار
۹. بس اغریرت امذ بخواهشگری
۱۰. کی جندین سرفراز و کرد و سوار
۱۱. گرفتار کشش^{۶۴} نه والا بود
۱۲. سزذ کر نباشد بجا نشان کزند
۱۳. بریشان یکی غار زندان کنم
۱۴. بساری بزاری برانند هوش
۱۵. بفرمودشان تا بساری برند
۱۶. زبیش دهستان سوی ری کشید

- همه بهلوانان و میران بزند
- بجان خواستند انکهی زینهار
- بیاراست با ناموس^{۶۳} داوری
- نه با خود و جوشن نه در کارزار
- نشیبست جای کی بالا بود
- سباری همیدون همنشان ببند
- نکه دارشان هوشمندان کنم
- تو از خون بکش دست و جندین مکوش
- بغل و بمسمار و زاری برند
- زاسبان برنج (و) بتک خوی کشید

^{۶۱} چادر آزمندی.

^{۶۲} ماضی مستمر جمع غایب = می کشیدند. مطابق لهجه خراسان (بنگرید : طبقات الصوفیه انصاری).

^{۶۳} شاید سهو طباعت باشد که صحیح آن نامور است.

^{۶۴} کذا؟ شاید کشتن صحیح باشد.

۱۷. کلاه کیانی بسر بر نهّاذ بدینار داذن در اندر کشاذ
 ۱۸. بکسّتهم و طوس امذ این آکھی کی شد تیره دیهیم شاهنشاهی
 ۱۹. بشمشیر تیزان سر تاجدار بزاری بُریزند و بر کشت کار
 ۲۰. بکنندن مؤی و شخودند رؤی ز ایوان بر امذ یکی هوی هوی
 ۲۱. سر سرکشان کشت بر درد و خاک همه دیزه خون و همه جامه جاک
 ۲۲. سؤی زاولستان نهادند رؤی زبان شاه کوی و روان شاه جوی
 ۲۳. سؤی زال رفتند با سوک و درد رخان برزخون و سران بُر زکرد
 ۲۴. کی زالا دلیرا شها نوذرا کوا تاج دارا مها داورا
 ۲۵. نکهدار از ایران و بشت مهان سر تاجداران و شاه جهان ...

در شاهنامه های معتبر خطی که (م) نمودار آنست و نیز در نسخه های مطبوع که (پ) نمونه جامع تر آن شمرده میشود گفتار پادشاهی افراسیاب نیامده و در جلد ۲ (م) نخستین بار تنها با نام افراسیاب در بیان پادشاهی نوذر بیت ۷۰ ص ۱۱ بر میخوریم که گوید :

جهان پهلوان پورش افراسیاب بخواندش درنگی و آمد شتاب ...
 در (پ) ص ۱۹۵ این ذکر نخستین نام افراسیاب تحت عنوان "آگاه شدن پشنگ از مرگ منوچهر" است. بنابراین باید گفت که در مأخذ (پ، م) گفتار پادشاهی افراسیاب علاحده نبوده و در (پ) عنوان کشته شدن نوذر بدست افراسیاب بعد از فاصله زیاد در (ص ۱۲۲) آمده که مقارن است با (ص ۳۵ جلد ۲ م) باختلافات ذیل :

بیت اول : م، پ : شد آن یادگار.

بیت دوم : م ۳۵ / ۲ مانند متن. پ ۲۱۲ / ۱ : همه جامه ارجمندی میوش؟ چون در ترجمه البنداری : اردیه الحرص است، پس متن (ف) معتبرتر است : چادر.

بیت پنجم : در م، پ : چه جویی ازین.

بیت ششم : در م، پ این بیت درینجا نیست. ولی در همین دو و چاپهای

دیگر، این بیت آواره را در پایان شاهنامه و گفتار پادشاهی یزدگرد (م ۹/ ۳۱۱) : خاکست بالین تو، و در (پ ۷/ ۲۱۵) که گر چرخ گردان ... می یابیم. پس خواننده گرامی قیاس کرده میتواند، که این بیت مظلوم از جلد اول بجلد نهم و پایان کتاب چگونه سفر کرد؟

در تمام نسخ مطبوع و مآخذ خطی آن بعد از بیت ۶ عنوان "آغاز داستان" نیست و بیت ششم به بیت هشتم پیوسته که بیت هفتم هم در یکی از نسخ دیده نمی شود و پیش از بیت ۹ این بیتها در (م، پ) آمده :

چو اغزیرث پر هنر آن بدید دل اوبر در چو آتش دمید
بیامد خروشان بخواهشگری بیاراست با نامور داوری

در بیت ۱۰ نه با ترگ و جوشن و در بیت ۱۲ م "سزد گرنیاید" و در (پ) "سزد گر نیاری" است. بیت ۱۴ در (م) "بساری بزاری بر آرند هوش" و در (پ) "بزاری و خواری بر آرند هوش" است و بعد ازین بین بیت ۱۴ و ۱۵ در (م) این بیت است :

ببخشید جان شان بگفتار اوی چو بشنید با درد پیکار اوی
در حالیکه در (پ) چنین طبع شده :

ببخشود شان جان بگفتار اوی چو بشنید زاری و پیکار اوی
بعد ازین بیت ۱۵ بفرمود شان ... در (پ، م) یکسان است و پس ازان
بیت :

چو این کرده شد ساز رفتن گرفت زمین زیر اسپان نهفتن گرفت
که در (م، پ) هر دو آمده و در (ف) نیست.

(۷)

یک مقایسه دیگر

اکنون میرویم تا از اواسط شاهنامه داستانی را در معیار مقایسه گذاریم که بین (ف) و دیگر نسخه ها چقدر فرقه‌هاست؟ در (ف ۱۸۹ ب ۱۹۰) چنین گوید :

کفتار اندر داستان رزم رستم به آکوان دیو و ستایش ایزد سبحانه و تعالی و نمودن اثبات صانع.

- | | |
|-----------------------------------|------------------------------|
| ۱. تو بر کردگار روان و خرد | ستایش کزین تا جه اندر خورد |
| ۲. بین ای خردمند روشن روان | کی چون باید او را ستودن توان |
| ۳. همه دانش من بیجار کیست | بیجارکان بر بپایز کیست |
| ۴. تو خستو شوانرا کی هست و یکیست | روان خرد را جز این راه نیست |
| ۵. ایا فلسفه دان بسیار کوی | نپویم برای کی گفتی مپوی |
| ۶. کجا فیلسوف نیست بسیار دان | هنر برور و زیرک و کاردان |
| ۷. جو بر اسب کفتار کردد سوار | سُخن راند از هستی کردگار |
| ۸. بکفتار اثبات صانع کند | مرا نیز ناجار قانع کند |
| ۹. سُخن در جهان هر چه توحید نیست | بناکفتن و کفتن او یکیست |
| ۱۰. ترا هرجه بر چشم بر نکذرد | نکنجد همی در دلت باخرد |
| ۱۱. تو کر سخته ی راه سنجیده کوی | نیاید بین هرگز این گفت و کوی |
| ۱۲. بیک دم زدن رستی از جان و تن | همی بس بزرگ ایزت خویشتن |
| ۱۳. زوی خرد با خود اندیشه کن | دمی بی کژی راستی بیشه کن |
| ۱۴. هین؟ کز کجا امدستی بدید | نهاد ترا دهر جون پرورید |
| ۱۵. نه از کنده آبی بذت ماده بُود | کذرگاه بولی ترا جاده بود |
| ۱۶. جهان بی تو بسیار بُد دی و دوش | زکیتی مکر بر نیامد خروش |
| ۱۷. نه فردا همان بی تو خواهد بدن | بناکام از تو نخواهد شدن |

۱۸. جو نه دیک بوذی نه فردا بوی
 ۱۹. جه سازی جه افرازی این شهر و کاخ
 ۲۰. همی بگذرد بر تو ایام تو
 ۲۱. نخُست از جهان آفرین یاذ کن
 ۲۲. کزویست کردون کردن ببای
 ۲۳. نکارنده کنبد نیلکون
 ۲۴. بذید آورنده ز ناجیز جیز
 ۲۵. ازو کشته بیذا مکان و زمان
 ۲۶. جهان بر شکفتست و این هم شکفت
 ۲۷. نخستین شکفتی نهاد تو است
 ۲۸. جهان بر شکفتست جون بنکری
 ۲۹. و دیکر کی بر سرت کردان سپهر
 ۳۰. نباشی بذین گفته همداستان
 ۳۱. خردمند کین داستان بشنود
 ۳۲. و لیکن جو معنیش یاذ اوری
- بیک روزه عُمر این همه خسروی
 بنیکی بذی در جهان فراخ
 سرای جز این باشد آرام تو
 برستش برین یاذ بنیاذ کن
 همؤیست بر نیک و بذ رهنمای
 فزاینده داننش رهنمون
 همان جیز را کرده با جیز نیز
 وزو کشته بیذا یقین و کمان
 نخست از خود اندازه باید گرفت
 عجب از گرفت و کشاذ تو است
 ندارد کسی آلت داوری
 همی نو نمایندت هر روز جهر
 کی دهقان همی کویذ از باستان
 بدانش کرایذ بذین نکروذ
 شوی رام و کوتاه شود داوری ...
- درین ۳۲ بیت فرقه‌های مهم بین (م ۳۰۱/۴، پ ۱۳۶/۳) با (ف) موجود است، که میتوان ازان اهمیت (ف) را تخمین کرد، مثلاً:
- در بیت ۳ "همه دانش ما" در متن و "دانش من" در پاورقی باعتبار نسخه لندن گرفته شده که (ف) موید لندن است.
- در بیت ۵ نسخه م: "بپویم براهی که گویی مپوی" و در (پ) نپویم براهی که گویی بیوی.
- نسخه های مطبوع و مآخذ آن ابیات ۶، ۷، ۸ ندارد، ولی برای ارتباط کلام و روشنی مطلب بیجا نیست.
- در بیت ۹ نسخه پ "سخن هیچ بهتر ز توحید نیست" دارد، در حالیکه (م) در متن: "سخن هرچ بایست توحید نیست" و در پاورقی نسخه بدل: "از

باب توحید" دارد که ضبط (ف) از همه روشنتر است.

- بیت ۱۰ در م : ترا هرچ بر چشم سر بگذرد
نگنجد همی در دلت با خرد (یا بر بگذرد) اما در (پ) : ترا هر چه بر چشم بر
بگذرد - بگنجد همی در دلت با خرد؟ که ضبط (ف) روشنتر و منطقی تر
است.

- بیت ۱۱ در (م) : توگر سخته شوسخن سخته گوی. در (پ)
توگر سخته راه سنجیده پوی و گر نه پرهیز ازین گفتگوی
که متن (ف) افضل است.

- بیت‌های ۱۳ تا ۱۹ در (م، پ) و دیگر نسخ مطبوع نیست و بیت ۲۰ که در
(م، پ) تحت عدد ۱۰ آمده، درینجا مناسبتر است.

- در آغاز بیت ۱۴ کلمه هین شاید غلط چاپ شده و همین یا همی بود. در
بیت ۱۸ "جونه دیک بوذی" کلمه دیک یا دیگ بمعنی دیروز از بقایای
پهلویست (فرهنگ پهلوی) که فردوسی بضرورت عروضی آورده، ورنه در
بیت ۱۶ دی و دوش آمده است. این چند بت که از نسخ دیگر مفقود
است، بسیار بموقع و در اوج فصاحت و شیوه کلام فردوسی است و باید
جای خود را بگیرد و متروک نشود.

- همچنین بیت‌های ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۷ که در نسخه های مطبوع نیست،
درین موقع ارزش و سازگاری و با موضوع پیوسته گی خاصی دارد.

- بیت ۲۶ در (م) : که جانت شگفتست و تن هم شگفت. در (پ) روان پر
شگفتست ...

- بیت ۲۹ در (م) : دگر آنک این گرد گردان سپهر. (پاورقی : و دیگر که
بر ... پ : مانند (ف) که اصالت دارد.

- بیت ۳۲ : در (م و پ) : شود رام و کوتاه کند داوری ... در اصل (ف) هم
کوتاه بوده، که کوتاه چاپ شده و مصرع را از وزن بیرون برده است.

(۸)

اول و آخر نسخه (ف) بانظر مقایسوی

خوشبختانه پروفیسور پیمونتسی در آخر مقاله خویش عکس صفحه اول و آخر (ف) را ہم داده است کہ ما درینجا بطور نمونه عین آنرا عکاسی کرده و خوانش آنرا با مقایسه به (م، پ، با) و نشان دادن دیگر گونیهای آن تقدیم میداریم :

در بین مستطیل خط کوفی پیچیده در گل و برگ نقاشی بنام
ایزد بخشاینده بخشاگیر؟

- | | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| ۱. بنام خداوند جان و خرد | کزین برتر اندیشه بر نکذرد |
| ۲. خداوند نام و خداوند جای | خداوند روزی ده و رهنمای |
| ۳. خداوند کیوان و کردان سیهر | فروزنده ماه و ناهید و مهر |
| ۴. زنام و نشان و کمان برترست | نکارنده بر شده کوهرست |
| ۵. ببینند کان آفریننده را | نبینی مرنجان دوپیننده را |
| ۶. نه اندیشه یابد بدو نیز راه | کی او بر تر از نام و از جایگاه |
| ۷. سخن هر چه زین کوهران بگذرد | نیابد بدو راه جان و خرد |
| ۸. خرد کر سخن بر کزیند همی | همان راست آید کی بیند همی |
| ۹. ستودن نداند کس او را جو هست | میان بندکی را بیایدت بست |
| ۱۰. خرد را و جان را همی سنجد او | در اندیشه سخته کی کنجد او |
| ۱۱. بدین آلت و رای و جان و روان | ستود آفریننده را کی توان |
| ۱۲. بهستیش باید کی خستو شوی | زکفتار و بیکار یکسو شوی |

مستطیل خط کوفی (?) پر گل و برگ و نقاشی حلزونی

۱۳. کنون ای خردمند مرد خرد بدین جایکه گفتن اندر خورد
 ۱۴. برستنده باشی و جوینده راه بژرفی بفرمانش کردن نگاه
 ۱۵. توانا بود هر کی دانا بود زدانش دل بیر برنا بود
 ۱۶. ازین پرده برتر ترا کار نیست زهستی بر اندیشه دیدار نیست
 گفتار اندر ستایش خرد و صفت خردمندان و ستایش ایشان
۱۷. جه گفت آن سخن کوی مرد از خرد کی دانا ز گفتار او برخوردار
 ۱۸. خرد بهتر از هر جه ایزدت داد ستایش خرد را به از راه داد
 ۱۹. خود رهنمای و خرد دلکشای خرد دست گیرد بهر دو سرای
 ۲۰. ازو شادمانی و زو مُردمیست و زویت فزونی و هم زویکست
 ۲۱. خرد تیره و مرد روشن روان نباشد همی شادمان یکزمان
 ۲۲. هشیوار دیوانه خواند ورا همان خویش بیگانه داند ورا
 ۲۳. ازو بی بهر دو سرای ارجمند کسسته خرد بای دارد ببند
 ۲۴. خرد چشم جانست چون بنکری کی بی چشم شاذان جهان نسبری
 ۲۵. نخست آفرینش خرد ره شناس نکهبان جانست و آن سه باس
- این دو عنوان آغاز و گفتار ستایش خرد تا نخست آفرینش ... در (م) ۲۸ و در (پ) ۲۷ بیت است. در حالیکه در چاپ کلکته از ترنر ماکان ۱۸۲۹ م و باز دو طبع تهران بکوشش محمد دبیر سیاقی ۱۳۳۵ و ۱۳۴۴ ش که کشف الابیات آن هم در تهران ۱۳۵۰ ش چاپ شده ۲۹ بیت است باین تفصیل :
- در بیت ۳ نسخه (با) : خداوند کیهان و گردان سپهر. دیگران مثل (ف).
 - در بیت ۴ (م) بر شده پیکر، با نسخه بدل "بر شده گوهر" در پ، با : بر شده گوهر.
 - در بیت ۶ م، پ، با : نیابد بدو نیز اندیشه راه ... ولی صورت (ف) تعبیر

کهن تر بنظر می آید.

- در بیت ۸ م، پ: همانرا گزیند که بیند همی. با: همان را ستاید که ...
- در بیت ۱۰ پ، با : در اندیشه سخت؟ م : اندیشه سخته ... که این درست تر است، زیرا saxtan سختن در پهلوی بمعنی سنجیدن و وزن کردن و سخته سنجیده و موزون است.
- در بیت ۱۱ م : جان و زبان ... کی توان. پ : جان و روان ... چون توان. با : جان و زبان ... چون توان. ولی (ف) کهن تر است.
- در بیت ۱۲ م : زگفتار بی کار. پ: به هستیش باشد ... زگفتار بیکار. با : گفتار و بیکار. مراد از بیکار جدل و احتجاج خواهد بود.
- در بیت ۱۳ : م، پ، با : در متن "وصف خرد". در پاورقی م "فضل یا ارج خرد". ولی صورت (ف) افضل است.
- بیت ۱۴ : در تمام نسخ به بیت ۱۲ متصل است و بعد از آن ۱۴ و ۱۵ و ۱۶.
- بیت ۱۶ : در تمام نسخ "ازین پرده بر تر سخن گاه نیست - زهستی مر اندیشه را راه نیست" یک نسخه بدل م : ... ترا راه نیست - بهستی مر اندیشه آگاه نیست. که درینجا هم ضبط (ف) تعبیر کهنتر است.
- بیت ۱۷ : م، با : خردمند مرد خرد. پ : آن هنرمند مرد خرد. ولی ضبط (ف) کهنتر و روشنتر است.
- بیت ۱۸ : پ با (ف) یکسان. م : " خرد بهتر از هر چه ایزد بداد" در پاورقی : ایزدت داد. با : خرد بهتر از هر چه یزدانت داد. که درینجا هم ضبط (ف) استوارتر است.
- بیت ۲۰ : م : و زویت غمیست ... و زویت کمیست. پ : ازویت غمیست - ازویت فزونی ازویت کم است. با : وزو پر غمیست - و زو هم فزونی و هم زوکمیست. باعتبار تقابل فزونی و کمی مصرع دوم، باید در مصرع اول هم در مقابل شاذمانی، غمی باشد. ولی چون در بیت مابعد در مصرع اول (مرد) مورد بحث است، پس درینجا هم مردمی بجا خواهد بود، که در

- مصرع دوم هم عدم شادمانی مرد مذکور است.
- بیت ۲۲ م : مانند (ف). پ، با : در هر دو مصرع : خواند ورا، که درینجا هم صورت متن افضل است.
- بیت ۲۳ : با، پ، م : مانند (ف) ولی در نسخه لندن : شکسته خرد؟
- بیت ۲۴ : م. با : مانند (ف) پ : تویی چشم جان، آن جهان نسپری.
- بیت ۲۵ : در دیگر نسخه ها مانند متن. پ : خرد را شناس ... و آنرا سپاس.

صفحه آخر

- عکس صفحه آخر جلد اول (ف) ختم می شود به بیت :
- بران آفرین کافرین آفرید مکان و زمان و زمین آفرید
- که در کشف الابیات (ج ۱ ص ۱۴۴) طبع سیاقی بعلامت ۶۵۲/۲۲ آمده، ولی در (م، پ) سراغ آنرا نیافتیم.
- ابیات صفحه آخر عکسی (ص ۴۰ بعد) چنین خوانده میشود :
۱. جهانرا جنین است آیین و سان بکردذ همی زان بذین زین بدان
 ۲. سرای سبنجست با درذ و رنج تو بارنج او ناز و جز حق مسنج
 ۳. جنین کار کیتی باندازه کیر جهانرا کهن دان و غم تازه کیر
 ۴. سوی نیکی و نیک نامی کرای جزین نیست توشه بزرگی و رای
 ۵. جنین است کار جهان جهان جهانست ازان خواندندش جهان
 ۶. زدل ژنک وز روی آژنک و ژنک نبرد مکر جز نبیذ جو زنک
 ۷. دل زنک خورده ز تلخی سخن زداید ازو زنک، باذه کهن
 ۸. جو بیری درارذ زمانه بمرد جوانش کند باذه سال خورد



- | | |
|---------------------------------|------------------------------|
| ۹. بمرداند رون مازده آرد بدید | کی فرزانه کوهر بوذ یا بلید |
| ۱۰. کرا کوهرش بست و بالا بلند | کند بازه او را جو خم کمند |
| ۱۱. کرا کوهرش برزو بالاش بست | بکیوان برذ چون شوذ نیم مست |
| ۱۲. جو بذ دل خورد مرد کردد دلیر | جو رو به خورد کردذ اونره شیر |
| ۱۳. جو ژیان خورد شادمانه شوذ | بر خسار جون ناردانه شوذ |
| ۱۴. ایا انک کوهر تو اری بدید | در بسه راوه تو باشی کلید |
| ۱۵. جرا هرک کیرم ترا من بجنگ | نخواهی زمن رامش و نای و جنگ |
| ۱۶. زمن داستان خواهی از باستان | زکفتار و کردار آن راستان |
| ۱۷. بران آفرین کافرین آفرید | مکان و زمان و زمین آفرید |

تمام شد مجلد اول از شاهنامه پیروزی و خرمی

روز سه شنبه سیم ماه مبارک محرم سال ششصد و چهارده

اکنون که ما این ابیات خاتمه جلد اول (ف) را با نسخ چاپی که از روی نسخه های متعدد فراهم آمده اند مقابله میکنیم، برخی از این ابیات در پایان داستان کیخسرو و آگه شدن لهراسپ از ناپدید شدن کیخسرو (پ ۴ / ۱۳۹، م / ۵ ۴۱۸) چاپ شده و ازان بر می آید که جلد دوم مفقود (ف) مشتمل بر گفتارهایی بوده که در جلدهای ۶، ۷، ۸، ۹ طبع مسکو و نصف آخر جلد های ۴، ۵، ۶، ۷ طبع عکسی جیبی تهران ۱۳۵۳ ش بر اساس چاپ ژول موهل پاریس طبع گشته است و در بیتی که از نسخه قاهره نقل شده "زمجموعه شاهنامه نصفی گذشت" نیز پدید می آید، که فردوسی یا شخصی که این بیت را الحاق کرده، این داستان را نیمه یی از تمام شاهنامه می شمرده است. ابیاتی که در بالا از عکس صفحه آخر (ف) نقل شده، در (م) چنین است: - بیت ۱: زان برین زین بران. پاورقی م بر اساس نسخه قاهر ۷۹۶ ق:

عکس صفحه آخر (ف)

ورق ۲۹۴ ب
۴۱۸ / ۵۴ = ۱۳۹

| | | | |
|---------------------|-------------------|-------------------|-------------------|
| ازین کتب مشهوره است | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور |
| که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور |
| که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور |
| که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور |
| که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور |
| که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور |
| که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور |
| که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور | که درین کتب مذکور |



این کتاب در کتابخانه...

تاریخ نگارش...

محل نگارش...

نویسنده...

موضوع...

مجموعه کتابخانه...

تاریخ ثبت...

محل ثبت...

مجموعه کتابخانه...

تاریخ ثبت...

محل ثبت...

مجموعه کتابخانه...

تاریخ ثبت...

محل ثبت...

مجموعه کتابخانه...

تاریخ ثبت...

محل ثبت...

- جهانرا بگردد همی زان بدین، زین بدان
 ماش و ماش (?) همه نامجوی درین جای خود را سر انجام جوی
 سخنهای لهراسپ چون باز گشت زمجموع شهنامه نصفی گذشت
 این بیت دوم با آشفتگی املا و بیت سوم در کشف الابیات سیاقی دیده
 نشد و ازین بر می آید که در نسخ دیگر نیست.
 - بیت ۲ ف در (م، پ) و کشف الابیات نیست.
 - بیت ۳ در م، پ و کشف نیست و کلمه (رای) در اصل (ف) زیر لکه سیاه
 آمده.
 - بیت ۵ در هیچ نسخه و کشف یافته نشد.
 - بیت ۶ در هیچ نسخه و کشف یافته نشد. ژنگ بر وزن رنگ درینجا بمعنی
 چین و شکنج است که آژنگ هم همین معنی دارد (برهان) فرخی راست :
 بزرگواری کردار، جود و بخشش او - ز روی پیران بیرون همی برد آژنگ
 (دیوان ۲۰۹) زنگ بمعنی روشنایی مهتاب باشد، عماره گفت:
 نوروز و گل و بنید چون زنگ ما شاد و بسبزه کرده آهنگ
 (لغت فرس اسدی)
 - بیت ۷ : در زنگ خورده ز تلخی سخن - ببرد ازو زنگ باده کهن (پ ۱۴ /
 ۱۳۹ م ۴۱۸ / ۵) ولی در نسخه (ف) زداید افضل است.
 - بیت ۸ : م : چو پیری دراید زناگه بمرد. پ : چو پیری براید ز ناگه بمرد. که
 از هر دو متن (ف) رساتر و مطابق بسیر طبیعت است. زیرا پیری ناگهان
 نمی آید و زمانه آنرا بتدریج می آورد.
 - بیت ۹ : م : بیاده درون گوهر آید پدید - که فرزانه گوهر بود یا پلید. پ :
 بیاده ... پدید - دل بسته را باشد کلید. صورت متن افضل و بقیه وضع
 (مرد) بیت سابق است. شاید در مقابل کلمه (فرزانه) بلید برون فعل از
 بلاد باشد یعنی ابله و نافرزانه.
 - بیت ۱۰ : بُرز درین بیت که در هیچ یک از نسخ نیست، صفت گوهر بالا و

- عالی است و خود این بیت مربوط به بیت ۱۱ و توضیح کننده پستی گوهر است و باید بجا باشد.
- بیت ۱۲ : م : او تند شیر. پ : شرزه شیر. شرزه ونره هر دو در صفت شیر سابقه ادبی دارد.
- بیت ۱۳ : م : ندارد. پ : چو غمگین خورد شادمانه شود ... در کشف الابیات نیست ولی چون با موضوع مربوط است باید اصیل باشد. در (ف) ژیان افضل است.
- بیت ۱۴ : پ : ندارد. م : بسته را خود تو باشی کلید. در کشف هم نیست.
- بیت ۱۵ : م : ندارد. پ و کشف : هر انکس که گیرد مراو را بچنگ - نخواهد جز از رامش و نای و چنگ. چون در نسخ دیگر درینجا بیت خطاییه ۱۴ : ایا آنک ... را حذف کرده اند، صیغه ها و ضمائر بعدی خطایی را هم بغایب برده اند، در حالیکه در (ف) خطاب به باده است و این فصیح تر است.
- بیت ۱۶ : این بیت جز از (پ) ۱۳۹/۴ در دیگر نسخ دیده نشد.
- بیت ۱۷ : در هیچ یک از نسخ سراغ این بیت را درینجا نیافتم. در کشف بنشانه ۶۵۲/۲۲ ضبط شده ولی در (پ) بدین صورت در آغاز داستان اسکندر آمده :

بران آفرین کو جهان آفرید زمین و زمان و مکان آفرید

(۵۱/۵)

اما ابیات ستایش باده که در ختم این جلد، طوریکه خواندید، آمده، در (پ) پیش از داستان پادشاهی لهراسپ (ج ۴ ص ۱۳۹) ضبط است و ازین میدانیم که در ترتیب ابیات شاهنامه، چگونه خلط ها و ناهمگونیهای پریشان کن موجود است.

اکنون برای افزونی شناسایی این نسخه نویافته، چند صفحه آنرا که در مقاله ا. م پیمونتسی عکاسی شده با خوانش آن بهمان املاى اصل نسخه می

آوریم، و ناگفته نمیگذاریم، که از مطالعه تمام نسخه و مقابله آن با نسخ دیگر خطی و چاپی شاید مسایلی بمیان آید، که در شاهنامه شناسی بکر و کار آمد و در خور قبول و پذیرش باشد، که این کار مهم و سودمند به آینده گان و ارباب نظریکه دسترسی بمتن اصلی فلورانس دارند، موکول میگردد و هم اهمیت و قدمت مزعوم نسخه لندن که سهواً کهنتر پنداشته و برای (م) اساس قرار داده بودند از بین میروند.

اگر محافل علمی ممالک ذی‌علاقه همزبان فردوسی به همکاری یکدیگر، باین مهم همت گمارند، شاید این نیمه بی‌ازین حماسه ارجمند جهانی که در فلورانس محفوظست و بهمت دانشمند ا. م پیمونتسی بدنیا معرفی شده، بصورت اکمل و فی الجملة نزدیکتر بمتن صحیح گوینده نامور آن ترتیب گردد و کار و همت کارمندان علمی نسخه مطبوع نه جلدی مسکو به نتیجه دقیق تر و علمی تر و انتقادی تری برسد.

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| دل سلم و تو را زغم آمد بجوش | براه شبیخون نهادند کوش |
| جو شب روز شد کس نیامد بجنک | دوجنکی گرفتند ساز درنک |
| جن از روز خشنده نیمی برفت | دل هر دو خونی زکینه بتفت |
| بتدبیر یکبا دگر ساختند | همه رای بیهونه انداختند |
| کی چون شب بوذ ما شبیخون کنیم | همه کوه و هامون بُراز خون کنیم |
| جو امذ شب و روز شد در نهان | سراسر کوفتش سیاهی جهان |
| * | * |

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| جو کار اکهان اکهی یافتند | بسوی منوچهر بشتافتند |
| فشرذه (؟) ببیش منوچهر شاه | بگفتندی تا بر نشاند سپاه |
| منوچهر بشنید و بکشاذ کوش | سوی جاره شد مرد بسیار هوش |
| سبه را سراسر بقارن سپرد | کمین کاه بکزید سالار گرد |
| بُرد از سران نامور سی هزار | دلیران و مردان خنجر گزار |
| کمین کاه را جای شایسته دید | سواران جنکی و بایسته دید |

ورق ۲۷ لفظ (ف)
م = ۱۲۴

| | | | |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------|
| دل سحرین از غم و کوشش چون آینه در خورشیدی است که در دیده اش می بیند مهر و ماه و خورشید | ما به حضور امان در کوشش چون آینه در خورشیدی است که در دیده اش می بیند مهر و ماه و خورشید | هر روز در آینه اش می بیند مهر و ماه و خورشید چون آینه در خورشیدی است که در دیده اش می بیند | هر روز در آینه اش می بیند مهر و ماه و خورشید چون آینه در خورشیدی است که در دیده اش می بیند |
| بسم الله الرحمن الرحیم | | | |
| مهر را که آن آینه است سینه اش در آینه اش چون آینه در خورشیدی است که در دیده اش می بیند | سینه اش در آینه اش چون آینه در خورشیدی است که در دیده اش می بیند مهر و ماه و خورشید | چون آینه در خورشیدی است که در دیده اش می بیند مهر و ماه و خورشید سینه اش در آینه اش | چون آینه در خورشیدی است که در دیده اش می بیند مهر و ماه و خورشید سینه اش در آینه اش |
| بسم الله الرحمن الرحیم | | | |
| کاش که از آن آینه است سینه اش در آینه اش چون آینه در خورشیدی است که در دیده اش می بیند | سینه اش در آینه اش چون آینه در خورشیدی است که در دیده اش می بیند مهر و ماه و خورشید | چون آینه در خورشیدی است که در دیده اش می بیند مهر و ماه و خورشید سینه اش در آینه اش | چون آینه در خورشیدی است که در دیده اش می بیند مهر و ماه و خورشید سینه اش در آینه اش |

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بیامد کمر بسته کارزار | جو شب تیره شد تور با صد هزار |
| سرانشان بایر اندر افراخته | شبیخون سکالیده و ساخته |
| درفش فروزنده بر بای خویش | جن آمد سبه دید بر جای خویش |
| خروش از میان سبه بر کشید | جز از جنک و بیکار جاده ندید |
| جو برق درخشنده بولاد تیغ | ز کرد سواران هوا بست میغ |
| دو لشکر بروی اندر آورد روی | جو شب روز شد همچنان جنک جوی |
| جن الماس روی زمین را بسوخت | هوا را تو کفتی همی بد فروخت |
| بابر اندرون آتش و باذ خاست | بمغز اندرون بانک بولاد خاست |
| نبرد تور را از دو زویه خبر | بر آورد شاه از کمین گاه سر |
| برآمد ز لشکر یکی های و هوی | عنان را ببیجید و برکاشت زوی |
| رسید اندران نامور کینه خواه | دمان از بس اندر منوچهر شاه |
| نکو نثار شد خنجر از مشت اوی | یکی نیزه زد بر بس بشت اوی |
| بزد بر زمین داد مردی بداد | ززین بر گرفتش بکردار باذ |
| دد و دام را از بیش ساز کرد | سرش را همانکه زتن باز کرد |
| بدید ان نشان نشیب و فراز | بیامد بلشکر که خویش باز |
| ز نیک و بد و روزگار نبرد | بشاه افریدون یکی نامه کرد |

* * *

کفتار اندر نامه فرستادن منوچهر بنزد یک شاه افریدون و فرستادن سرتور

بانامه بنزدیک او

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| خداوند خوبی و باکی و ذاذ | نخست از جهان آفرین کرد یاذ |
| ز سختی نکیرد جز او دست کس | سباس از جهاندار فریاذ رس |
| همه بندها زیر بمیان اوست | همه نیک و بد زیر فرمان اوست |
| خداوند تاج و خداوند کُرز | دگر آفرین بر فریدون بُرز |
| همش تاج و هم تخت شاهنشهی | همش داد و هم دین و هم فرهی |
| همه فرو زیبایی از تخت اوست | همه راستی راست از بخت اوست |

کوش = گوش. جنکی = جنگی. درنک = درنگ. جُن = چون. جون = چون.
 بُر = پُر. گرفتش = گرفتش. اکهان = آگهان. چاره = چاره. سبه = سپه. سبرد =
 سپرد. کُرد = گرد. گزار = گزار. سکالیده = سگالیده. بای = پای. بیکار =
 پیکار. کُرد = گرد. بولاد = پولاد. چنان = چنان. بانک = بانگ. کمین گاه =
 کمین گاه. بیجید = بیچید. برکاشت = برگاشت. بس = پس. بشت = پشت.
 نکونسار = نگونسار. همانکه = همان گه. بیش = پیش. بکزید = بگزید.

- | | |
|-------------------------------------|------------------------------|
| ۱. نماند برو بوم و نه مام و باب | شود بست روزابه و خان خراب |
| ۲. جو بشنید سین دخت سر بیش اوی | فرو بُرد و بر خاک مالید رُوی |
| ۳. جنین گفت کای نامور داد خواه | کمانی مبرجز بآیین و راه |
| ۴. بَر دخترامذ بر از خنده لب | کشاده رُخ و روز کون زیر شب |
| ۵. همی مژده دادش کی جنکی بلنک | زکور ژیان کرد کوتاه جنک |
| ۶. کنون زود بیرایه بکشای وَرَو | بیش بذر رَو بزاری بَنَو |
| ۷. بذو گفت روزابه بیرایه جیست | بجای سَرَمایه بی مایه کیست |
| ۸. روان مرا بور سامست جفت | جرا اشکارا بیاید نهفت |
| ۹. بیش بذر شد جو خورشید شرق | بیاقوت و زر اندرون کشته غرق |
| ۱۰. بهشتی بذ اراسته بُر نکار | جو خورشید تابان بوقت بهار |
| ۱۱. بذر جون وَرَا دید خیره بماند | جهان آفرین را نهانی بخواند |
| ۱۲. بذو گفت کای شسته مغز از خرد | زبر گوهران این کی اندر خورد |
| ۱۳. کی با اهرمن جفت گیرذ پری | کی مه تاج باذت مه انکشتی |
| ۱۴. کر از دشت قحطان یک مارکیر | شود مخ ببایدش کشتن بتیر |
| ۱۵. بیش اندر افکند رُوزابه سر | رُخ از شرم برخون و دل بر فکر |
| ۱۶. سیه مژه بر نرکسان دژم | فرو خوابنید و نزد هیچ دم |
| ۱۷. بذر دل بُر از خشم و سَر بر زجنک | همی رفت غران بسان بلنک |
| ۱۸. سوی خانه شد دختر دل شده | رخان معصفر بزر آزده |

ورق ۳ الف (ف) = ۱۹۰ / ۱

| | | | |
|--------------------------|---------------------------|-------------------------|---------------------------|
| لاغور و بوم چشم ز لب | شرف و عطا به طراز شراب | روشنی و سحر و جادوی | رو بود در حال بالیدادی |
| هین کنگای باور از خواجه | کلان نیزه آیس ز راه | فرخنده برادران خندک لب | کتابه دفع زود و کون از شب |
| مهر و در و در شایه کلبه | ز کوز بلور که در کلاه جنگ | کوز زلفه بر او کبکی کرد | بیش بر دره بخاوی بیخ |
| بندگی و عطا به چو بیت | جان بر پایه ز باو کبکست | زبان بر او زلفه ز جفت | هر استکبار باید بگفت |
| شرف و شاد و خوش شوق | با نوری زلفه زلفه زلف | بسی بلایستد نور بکتاب | هر غم شایه باون گفت |
| قدح و کوزه و کوزه ماند | جهان بر سر افغان بخواند | بندگی شایه زلفه زلف | ز کوه افغان کوه زلف |
| کی از امری چو کوزه بوی | کی استیج باور سنا کوشی | کوز زلفه زلفه زلف | شایه با پیش کوشی |
| بیش اندر افغان زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلف | سینه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلف |
| بدره افغان زلفه زلفه زلف | می زلفه زلفه زلفه زلف | سینه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |
| بدره افغان زلفه زلفه زلف | مهر زلفه زلفه زلفه زلف | سینه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |
| گفت اما زلفه زلفه زلف | استیج باور سنا کوشی | کوز زلفه زلفه زلفه زلف | شایه با پیش کوشی |
| زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | سینه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |
| زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | سینه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |

شاهنامه

| | | | |
|------------------------------|-------------------------|-------------------------|-------------------------|
| نایب کی بر خیزد بر شرف | عالم بر افغانه کرد مال | چرا زلفه زلفه زلفه زلف | باید کی زلفه زلفه زلف |
| بیکسره زلفه زلفه زلف | کی زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |
| کذبه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |
| بکوشد کوز زلفه زلفه زلف | بهاستها بر توانه زلفه | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |
| بفرود زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |
| چو زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |
| سوی زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |
| همه زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |
| تاج زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |
| نکته زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف | زلفه زلفه زلفه زلفه زلف |

۱۹. بیزدان گرفتند هر دو بناه
این دل شده ماه و هم بیشکاه
۲۰. بس آگاهی امذ بشاه بزرگ
زمهراب و دستان و سام سترک
۲۱. گفتار اندر آگاهی یافتن شاه منوجهر از بیوند گرفتن زال با دختر مهراب و خواندن سام را
۲۲. زیوند مهراب و زمهر زال
وزان ناهمالان کشته همال
۲۳. سخن رفت هرگونه با موبدان
بیش سر افراز شاه رذآن
۲۴. جنین گفت با بخردان شهریار کی بر ما شوذ زین دژم روزگار
۲۵. جو ایران زجنکال شیر و بلنک
بژون آوریدم برای و بجنک
- * * *
۲۶. نباید کی برخیره بر عشق زال
همال سر افکنده کردد همال
۲۷. جن از دخت مهراب و ز بور سام
برایذ یکی تیغ تیز از نیام
۲۸. بیکسونه از کوهر ما بوذ
نه تریاک با زهر همتا بوذ
۲۹. اگر تاب کیرذ سوی مادرش
زکفت بذ آکنده کردذ سرش
۳۰. کند شهر ایران بز آشوب و رنج
بدو باز کردذ مکر تاج و کنج
۳۱. همه مؤبذان آفرین خواندند
ورا خسرو باک دین خواندند
۳۲. بگفتند کز ما تو دانا تری
ببایستها بر توانا تری
۳۳. همان کن کجا با خرد درخورد
دل اژدها را خرد بشکرذ
۳۴. بفرمود تا نوذرش رفت بیش
ابا ویژگان و بزرگان خویش
۳۵. بدو گفت رو بیش سام سوار
ببرسش کی جون امذ از کارزار
۳۶. جو دیدی بکویش کزین سو کرای
ز نزدیک ما کن سوی خانه رای
۳۷. همانگاه برخاست فرزند شاه
ابا ویژکن سر نهادش براه
۳۸. سوی سام نیرم نهادند روی
ابازند بیلان برخاش جوی
۳۹. جو زین کار سام میل آگاه شد
بذیره سوی پورکی شاه شد
۴۰. همه نامداران بذیره شدند
ابا زند بیل و تبیره شدند
۴۱. رسیدند بس بیش سام سوار
بزرگان و کی نوذر نامدار

۴۲. بیام بذر شاه نوذر بذاذ
 بدیدار اوسام یل کشت شاذ
 ۴۳. جنین داد با سخ کی فرمان کنم
 زدیدار او رامش جان کنم
 ۴۴. نهادند خوان و گرفتند جام
 نخست از منوچهر بردند نام
 ۴۵. بشاذی برآمد شب دیر یاز
 جو خورشید رخشنده بکشاد راز

- (۱) بست=پست؟ (۲) بیش اوی=پیش اوی (۳) کمانی = گمانی
 (۴) بر از خنده = پر از خنده (۴) روز کون = روز گون
 (۵) جنگی بلنگ=جنگی پلنگ (۵) کور ژیان = گور ژیان
 (۵) جنک = چنگ (۶) بیرایه = پیرایه (۶) بییش = بییش
 (۷) جیست = چیست (۸) بور = پور (۸) چرا = چرا
 (۹) بذر = پدر (۱۰) بُد = بود (۱۰) برنکار = پرنکار
 (۱۲) بر کوهران = پُر کوهران یا بر کوهران (۱۳) باذت = بادت
 (۱۴) کراز=گراز (۱۵) افکند = افگند (۱۵) برخون=پرخون
 (۱۵) بر فکر = پُر فکر (۱۶) نرکسان=نرگسا (۱۷) بلنک = پلنگ
 (۱۸) آژده=آژده، آژده بمعنی خلانیده شده، آجیده شده.
 (۱۹) بناه = پناه (۱۹) بیشگاه = پیشگاه شاه
 (۲۰) بس اکاهی=پس آگاهی (۲۱) گفتار = گفتار (۲۱) بیوند = پیوند
 (۲۲) کشته = گشته (۲۳) هر کونه = هر گونه (۲۳) رزان = ردان
 (۲۵) جنکال = چنگال (۲۵) بلنک = پلنگ (۲۶) سر افکنده=سر افکنده
 (۲۷) جن = چون (۲۷) بور = پور (۲۸) کوهر = گوهر
 (۲۹) کیرذ = گیرد (۲۹) مادرش = مادرش (۳۰) زگفت بد آگنده گردد
 (۳۰) گردد مگر تاج و گنج (۳۱) باک دین = پاک دین (۳۵) بیپرشش
 (۳۶) بگویش (۳۶) گرای (۳۷) پرخاش
 (۳۹) پذیره (۴۲) پیام پدر (۴۳) پاسخ

کابل، جمال مپنه
روز چهارشنبه ۲۰ میزان ۱۳۶۲ ش از تبیض
این رساله فراغ دست داد.
بقلم عبدالحی حبیبی قندهاری